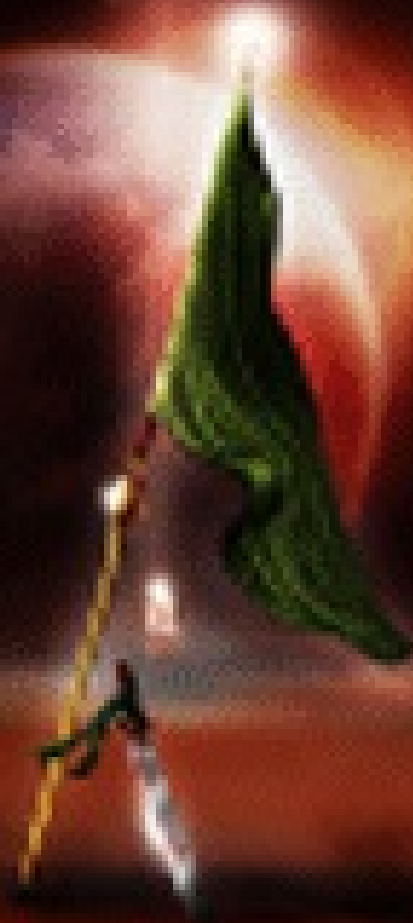


امام حسین علیه السلام آینه آیه های قرآن

علی کریمی جهرمی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام حسین (ع) آینه‌ی آیه‌های قرآن

نویسنده:

علی کریمی جهرمی

ناشر چاپی:

علی کریمی جهرمی

فهرست

۵	فهرست
۷	امام حسین (ع) آینه‌ی آیه‌های قرآن
۷	مشخصات کتاب
۷	پیشگفتار
۸	فروتنی برای مؤمنان
۹	هدیه‌ی برتر
۹	احسان به خلافکار
۹	اوج گذشت
۱۰	پندی جاودان
۱۱	رفتار خشن با دشمنان خدا
۱۲	نهراسیدن از امر به معروف و نهی از منکر
۱۲	اهل بیت، برگزیدگان الهی در قرآن
۱۳	موعظه، راهکاری اساسی برای بیان حقایق
۱۳	دینداری و آزادمنشی، منشأ خودداری از سازش با ستمگران
۱۴	زمامداری امثال یزید، مصیبت بزرگ جهان اسلام
۱۵	دلآوری و شجاعت، زاییده‌ی خدا محوری
۱۶	هجرت و قیام موسوی
۱۷	بهترین پناهگاه، خدا است
۱۷	آرامش حقیقی، میوه‌ی بندگی خدا
۱۸	ارتباط عاشقانه با خدا در توفان بلا
۱۹	جدایی حق از باطل
۱۹	معرفی مؤمن آل فرعون عاشورا
۲۱	روشن‌گری در پرتو آیات قرآن

- ۲۲ فراموشی یاد خدا، عامل هر بدبختی
- ۲۲ تجلیل از یاران فداکار اسلام
- ۲۳ امام حسین، وارث همه‌ی فضیلت‌ها
- ۲۴ حسین، رهرو واقعی پیامبران
- ۲۵ هشداری مرگبار به همه‌ی ستمگران
- ۲۶ کفایت الهی، رمز عزت
- ۲۷ شگفت‌ترین شگفتی‌ها
- ۲۸ تشبیه به اصحاب کهف
- ۲۹ پاورقی

نویسنده: علی کریمی جهرمی

ناشر: علی کریمی جهرمی

پیشگفتار

رابطه‌ی تنگاتنگ و به هم تنیده‌ی قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام آن قدر عمیق و ریشه‌دار است که قلم و بیان از عهده‌ی ترسیم آن بر نمی‌آیند. حدیث مشهور و متواتر ثقلین، این حقیقت را به گونه‌ی کامل، آشکار می‌سازد؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله در آن حدیث شریف فرموده‌اند: من می‌روم و دو متاع سنگین، گران‌بها و ارزشمند در میان شما می‌گذارم: یکی کتاب خدا، قرآن کریم و دیگری عترت اهل بیتم و این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر، بر من وارد شوند. [۱]. در میان امامان معصوم و حجت‌های بالغه‌ی الهی، پیشوای عزت و آزادی و رهبر جهاد و شهادت و فداکاری، حضرت سیدالشهداء، حسین بن علی علیه‌السلام امتیازی ویژه دارد. پیوند امام حسین با قرآن کریم، بسیار ریشه‌دار است؛ چنان‌که عبارت‌های زیارت‌نامه‌های آن حضرت و غیر آن، به روشنی گویای این حقیقت انکارناپذیر است. در زیارت آن حضرت در عید فطر و قربان می‌خوانیم: اشهد انک التالی لکتاب الله. [۲]. من شهادت می‌دهم که تو (ای امام حسین!) تلاوت‌کننده‌ی کتاب خداوند بودی. و در زیارت آن حضرت در شب قدر می‌خوانیم: اشهد انک قد اقامت الصلوة... و تلوت الکتاب حق تلاوته. [۳]. شهادت می‌دهم که تو (ای حسین بن علی!) نماز را به پا داشتی... و قرآن را بدان گونه که شایستگی تلاوت داشت، تلاوت فرمودی. و در بعضی از زیارت‌های آن سید ابرار و امام آزادگان (مانند زیارت عید فطر و قربان) می‌خوانیم: السلام علیک یا شریک القرآن. [۴]. سلام بر تو (ای حسین!) ای شریک و هم‌تای قرآن! آن بزرگوار، از جهات مختلف، شریک قرآن بود: ۱. هر دو، حجت الهی بودند. ۲. هر دو از عالم بالا- به اهل زمین داده شده بودند. ۳. هر دو، ودیعه و یادگار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بودند. ۴. هر دو، نور خدایند که در ظلمات ارض و عالم ناسوت نورافشانی می‌کنند. ۵. هر دو، هادی جامعه‌ی انسانی به راه خیر و صلاح و سوق دهنده‌ی ملت‌ها به صراط مستقیم حق و عدالت‌جویی، آزادگی، عزت و شرف انسانی‌اند. ۶. هر یک، ذکر و ورد روز و شب اهل ایمان و آزادگان جهانند. ۷. هر دو، تا ابد، تازه و زنده و جدیدند و گرد کهنگی بر سیمای زیبای درخشان هیچ یک از آن دو نور الهی نخواهند نشست. ۸. تکرار قرائت آیات قرآن، خستگی نمی‌آورد و هر بار، گویا نخستین بار است که آن را قرائت می‌کند؛ زیرا هر روز، طراوت و تازگی مخصوص به خود را دارد. ذکر نام امام حسین علیه‌السلام، فضایل و مناقب بی‌شمار و سخنان دل‌نشین و جذاب و خلاصه، بیان هر یک از ابعاد شخصیت درخشان آن حضرت نیز هر چه تکرار شود، اندکی از بها، نورانیت و جلوه‌های خیره‌کننده‌ی آنها را نمی‌کاهد. ۹. هر دو، در جهان تحولی به وجود آوردند که تا ابد، در عرصه‌ی زندگی انسان جلوه نموده، به پیش می‌روند، انسان‌ها را تربیت می‌کنند و تا نقطه‌ی اوج شرف، مجد، عزت و افتخار، عروج می‌دهند. ۱۰. هر دو، نوید رحمت و مبشر عنایت و لطف خدایند. از این رو، دل‌ها هنگام قرائت یا شنیدن آیه‌های قرآن کریم به پرواز در می‌آیند. از سخنان امام حسین علیه‌السلام و بیان زندگانی ایشان نیز جان‌ها نوازش یافته، شیفته‌ی پرواز به سوی بهشت خدا می‌شوند. ۱۱. هر دو، صاعقه‌ی عذاب بر سر دشمنان دین و بشر و ستمگران خیره‌سر بودند. به همین دلیل، جنایت‌کاران و حشیانه‌ها به هر دو حمله کردند. ولید بن عبدالملک به قرآن تفأل زد. این آیه آمد: «و استفتحوا و خاب کل جبار عنید». [۵]. طرفداران انبیاء از خدا تقاضای فتح و پیروزی کردند و سرانجام، هر گردنکش منحرفی نوید و نابود شد. او قرآن را بر هم گذاشت و آن را نشانه‌ی تیر خود قرار داد و آن قدر بدان تیر زد

که پاره پاره شد. آن گاه این شعر را خواند: تهددنی بجبار عنید فها أنا ذاک جبار عنیداذا ما جئت ربک یوم حشر فقل یا رب مزقنی الولید [۶]. یعنی ای قرآن! مرا به «جبار عنید» تهدید می کنی؟ اینک من آن جبار عنیدم. در روز محشر هنگامی که نزد پروردگارت آمدم، بگو: پروردگارا! ولید مرا پاره پاره کرد. امام حسین علیه السلام نیز مانند صاعقه‌ی عذاب بر سر دشمنان اسلام بود. او بر بنی امیه و آل ابی سفیان نهیب می زد و فریاد می کشید. از این رو، هدف تیر، نیزه و شمشیر آنان قرار گرفت و سر از بدن مطهرش جدا و بدنش را پاره پاره کردند. امام حسین علیه السلام سخت مجذوب جذبه‌های معنوی قرآن کریم بود؛ عبدالرحمان سلمی سوره‌ی حمد را به فرزندان امام حسین علیه السلام آموخت. کودک آن سوره‌ی مبارکه را برای پدر بزرگوارش قرائت کرد. حضرت، هزار دینار و هزار حله به عبدالرحمان عطا فرمود و دهان او را نیز پر از در و جواهر کرد. بعضی به آن حضرت عرض کردند که این همه عطا و بخشش، برای تعلیم سوره‌ی حمد؟! امام در پاسخ فرمودند: «و این یقع هذا من عطائه؟» [۷]. یعنی چیزی که من دادم، کجا می تواند پاسخ گوی حق عظیم و کار بزرگ او باشد؟ بنگرید که آن حضرت، در برابر آموزش سوره‌ی حمد، چه لطف‌ها می کند و با این حال می فرماید: پیشکش من کجا و عطای او کجا. کار خود را پیشکش (که از کوچک به بزرگ داده می شود) می نامد و عمل او را عطا می داند که رفتار انسان بزرگ در برابر زیر دستان است و این خود از آن همه بخشش مال، بهتر و بالاتر است. این داستان شگفت انگیز حاکی از آن است که همه‌ی وجود امام حسین علیه السلام مجذوب کشش‌های عمیق قرآن کریم بود و قرآن در اعماق جان آن بزرگوار نفوذ داشت. بنابراین همه‌ی اعمال ایشان از قرآن سرچشمه می گرفته و همه جا با هدایت‌های قرآنی حرکت می کرده است. دیگران هم با ارشاد او به پیش می رفتند. مهر و قهر امام حسین علیه السلام به قرآن باز می گشت و رایحه‌ی پاک و معطر قرآن از همه‌ی کارهای ایشان پدیدار بود و در مواردی، ایشان خود، به آیه‌ی مربوط استشهاد می کرد و تصریح می فرمود که در این رفتار مخصوص، استناد من به آیه‌ی کریمه است و یا از قرآن کریم الهام می گیرد. به بیان دیگر، اخلاق و رفتار آن بزرگوار، تجسم و ترسیم آیه‌های پر برکت قرآن بود و با رفتار بزرگوارانه‌ی خود، آیه‌های قرآن را زنده می کرد و در جامعه رواج می داد و امت را به سوی قرآن، تشویق می کرد.

فروتنی برای مؤمنان

«انه لا یحب المستکبرین». [۸]. او گردن‌کشان را دوست نمی دارد. رفتار امام حسین علیه السلام با طبقات تهی دست، متواضعانه بود و با افراد محروم و نیازمند جامعه، بسیار دوستانه و صمیمانه رفتار می کرد. آنان که در نظر سطحی‌نگر و ظاهرین دنیا دوستان و ماده پرستان، ارزشی نداشتند، در نظر ژرف‌نگر و خدایان‌های امام حسین علیه السلام احترام داشتند و از مهر و صفای آن حضرت برخوردار می شدند. او از تکبر و خودبینی، سخت پرهیز می کرد و از آن بیزار بود. آری، بنابر کلام صریح آن حضرت، این منش انسان دوستانه، برگرفته از قرآن کریم است؛ چنان که خداوند درباره‌ی مستکبران می فرماید: «لا جرم أن الله یعلم ما یسرون و ما یعلنون انه لا یحب المستکبرین». [۹]. قطعاً خداوند به آن چه آنان در پنهانی انجام می دهند و آن چه آشکارا مرتکب می شوند؛ آگاهی دارد و خداوند، مستکبران را دوست نمی دارد. مسعده بن صدقه نقل می کند که حضرت حسین بن علی علیه السلام گروهی مستمند را در راه دید که نشسته‌اند پاره‌های نانی را می خورند. آنان از امام حسین علیه السلام خواستند که بر بساط آنان بنشیند و از غذای آنان تناول فرماید. حضرت در کنار آنان نشست و با آنان غذا خورد. آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: «انه لا یحب المستکبرین». راستی که خداوند، مستکبران را دوست نمی دارد. آن گاه فرمود: «من شما را اجابت کردم. اکنون شما مرا اجابت کنید». عرض کردند: «آری، ای زاده‌ی رسول الله!» و با آن حضرت، به خانه‌ی ایشان آمدند. حضرت به رباب فرمود: «آن چه را ذخیره کرده‌ای، بیاور.» [۱۰] و همه را در راه خدا به آنان بذل فرمود. حضرت سیدالشهداء علیه السلام با آن تواضع بی نظیرشان و قرائت آیه‌ی کریمه، به وضوح به ما فهماند که آن اخلاق کریمانه و رفتار بزرگوارانه، بر گرفته از قرآن کریم است.

«و اذا حیتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها...» [۱۱]. و چون بر شما درود گفته شده است، شما بهتر از آن، پاسخ دهید یا همان را [در پاسخ] بر گردانید... ای آیه، چگونگی رفتار انسان را با کسانی که به او تحیت می‌فرستند و به وی احترام می‌گذارند، بیان فرموده است. خلاصه‌ی مضمون آیه، این است که خوبی، تحیت و احترام فرد را نادیده نگیرید و از کنار آن، بی‌توجه عبور نکنید، بلکه دست کم، همانند تحیت، احترام و بزرگ‌داشتی که او برای شما به کار برده است، درباره‌ی او به کار برید و البته کرامت نفس، ایجاب می‌کند که با کیفیت بهتر و بالاتری، احسان او را جبران کنیم. انس می‌گوید: من در نزد حضرت امام حسین علیه‌السلام بودم که کنیزی وارد شد و دسته‌ی گلی را به آن حضرت تقدیم کرد. حضرت فرمود: «تو در راه خدا آزادی و من تو را برای خداوند، آزاد کردم». انس می‌گوید: من عرض کردم: کنیز به شما، یک دسته‌ی گل تقدیم کرد، دسته‌ی گلی که مهم نیست و بهای چندانی ندارد؛ ولی شما او را آزاد می‌سازید؟! امام حسین علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «و کذا أدبنا الله!» (خداوند، ما را این گونه تأدیب کرده است). او می‌فرماید: «و اذا حیتم بتحیة فحیوا بأحسن منها أو ردوها» و بهتر از دسته‌ی گل او آزادی وی بود. [۱۲]. امام حسین علیه‌السلام در این رفتار والا به قرآن کریم استناد کرده، به صراحت، اخلاق بسیار والای خود را الهام گرفته از تعلیم و تربیت خداوندی و از رهگذر آیه‌ی شریفه‌ی قرآنی می‌داند. راستی چه افتخار آفرین است که امام بزرگوار شیعه، خود و خاندان خود را تربیت یافته‌ی خداوند و ادب شده‌ی مکتب قرآن کریم قلمداد و بدان فخر و مباهات می‌کند. چه اندازه جمله‌ی «کذا ادبنا الله»، که امام حسین علیه‌السلام فرمود، زیبا و دلربا است و چه قدر کلام خداوند: «و اذا حیتم...» شیرین و جذاب است! اینک بر رهبران جهان است که این ادب الهی را از قرآن مقدس و از ترجمان آن، امام حسین علیه‌السلام فرا بگیرند تا خوبی‌های مردم را بهتر از آن پاسخ دهند.

احسان به خلافکار

«... و الکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین...» [۱۳]. [بهشت از برای اهل تقوا آماده شده است] آنان که خشم و غضب خود را فرو می‌برند و از خطا و لغزش مردم در می‌گذرند و خداوند، نیکوکاران را دوست دارد. یکی از دستورالعمل‌های والای اخلاقی، برای حفظ روابط اجتماعی، در این آیه‌ی کریمه بیان شده است. اگر مردم در روابط میان خود، به این روش‌های والای انسانی پایبند می‌شدند، بسیاری از کشمکش‌های فضاحت‌بار پیش نمی‌آمد و جامعه، روی آرامش به خود می‌دید. اکنون به رفتاری سازنده و افتخارآمیز، از امام حسین علیه‌السلام هم‌سو با این آیه‌ی کریمه بنگریم که آن سید ابرار، چگونه با استناد به قرآن کریم، رفتار خود را تنظیم می‌کرد. آن حضرت، غلامی داشتند که به علت ارتکاب کار خلافی، مستحق کیفر شده بود. حضرت دستور داد که او را تأدیب کنند. غلام عرض کرد: «ای مولای من! «و الکاظمین الغیظ». حضرت فرمود: «او را رها کنید». او در ادامه گفت: «و العافین عن الناس». حضرت فرمود: «من تو را عفو کردم و از خطای تو درگذشتم». او گفت: «و الله یحب المحسنین» (خداوند نیکوکاران را دوست دارد). امام حسین علیه‌السلام فرمود: «تو برای خدا آزاد هستی و آن چه تاکنون از سوی من برای تو بوده است، از هم اکنون دو برابر آن از برای تو خواهد بود». [۱۴]. این سه رفتار بزرگ و انسانی امام حسین، هیچ مستندی جز دستورالعمل آیه‌ی قرآن نداشت. در حقیقت باید گفت: آیه‌ی قرآن کریم، خشم آن حضرت را فرونشاند و موجب شد که غلام، بخشیده شود، کیفر قطعی از او برداشته شود و از بردگی به آزادگی برسد. هر کدام از این سه رفتار، متأثر از بخشی از یک آیه‌ی قرآن بود که امام حسین علیه‌السلام آن را در نظر گرفت.

«خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین - و اما ینزعنک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه سمیع علیم - ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون - و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون».[۱۵]. راه و روش عفو را بگیر و به نیکی‌ها فرابخوان و از جاهلان دوری کرده، روی بگردان و هرگاه وسوسه‌ای از شیطان به تو رسد، به خدا پناه ببر؛ دانستی که او شنوای دانا است. کسانی که تقوا پیشه کرده‌اند، هنگامی که وسوسه‌های شیطان به آنان برسد، به یاد خدا می‌افتند و در این هنگام، بینا و روشن‌بین می‌گردند؛ ولی افراد بی‌تقوا را برادران شیطانی‌شان به سوی ضلالت و گمراهی به پیش می‌برند و کوتاهی نمی‌کنند. این آیه‌ها، روش رفتار با مخالفان و نادانان را بیان کرده‌اند که باید ملاک کار انسان در جامعه، عفو باشد و نیز به خوبی‌ها امر شود و از جاهلان - که کار را از سر اندیشه‌ی صحیح انجام نمی‌دهند - دوری شود؛ اگر انسان دچار وسوسه‌های شیطان شد، به خداوند پناه برد؛ تقوا است که هنگام هجوم افکار شیطانی به انسان، روشن‌بینی می‌دهد و آدمی می‌تواند آبرومندانه، خود را از ماجراهای خطرناک بیرون بکشد. اکنون امام حسین علیه‌السلام را در مواقع مشکل و خطرناکی که بیش‌تر مردم در آن هنگام، به بیراهه می‌روند، مانند هنگامه‌های رویارویی با مخالفان و بدخواهان بنگریم و واکنش آن پیشوای بزرگ انسانی را در برابر تندیه‌ها، خشونت‌ها و درشت‌گویی‌های دشمنان قسم خورده‌اش ببینیم. محدث بزرگوار، قمی رحمه الله می‌گوید: در بعضی از کتاب‌ها دیدم که عصام بن مصطلق می‌گوید: وارد مدینه شدم و امام حسین بن علی علیه‌السلام را دیدم. وضع آرام و بهجت‌انگیز او و جلالت قدر وی مرا به شگفتی واداشت و حسد مرا به او برانگیخت و آن چه از دشمنی و کینه‌توزی به پدر او در دل، پنهان می‌داشتم، یک باره ظاهر شد. به او گفتم: تو فرزند ابوترابی؟ فرمود: «آری». در این هنگام، با شدت، زبان را به ناسزاگویی او و پدرش گشودم. او نگاهی به رأفت و مهربانی به سوی من افکند. آن‌گاه فرمود: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. خذ العفو و أمر بالعرف و أعرض عن الجاهلین - و اما ینزعنک من الشیطان نزع فاستعد بالله انه سمیع علیم - ان الذین اتقوا اذا مسهم طائف من الشیطان تذکروا فاذا هم مبصرون و اخوانهم یمدونهم فی الغی ثم لا یقصرون».[۱۶] آن‌گاه فرمود: «کار را بر خود سبک و آسان گردان و از خداوند، برای من و خودت طلب آرمزش کن. اکنون اگر از من یاری بخواهی، من تو را یاری می‌کنم و اگر درخواست عطا کنی، به تو عطا می‌کنم و اگر از من ارشاد بخواهی، تو را ارشاد می‌کنم». عصام گفت: من از گفته و جسارت خویش پشیمان شدم و آن حضرت به فراست، پشیمانی مرا دریافت و فرمود: «لا- تریب علیکم الیوم یغفر الله لکم و هو أرحم الراحمین».[۱۷] [این آیه از زبان یوسف پیغمبر است که به برادران خود، در مقام عفو از آنان فرمود: امروز عتاب و سرزنشی بر شما نیست. خداوند شما را بیامرزد و او را ارحم الراحمین است]. فرمود: آیا تو از اهل شامی؟ عرض کردم: آری. فرمود: «شنشئه اعرفها من اخزم». این مثلی است که حضرت آن را به مناسبت آوردند و غرض آن است که دشنام دادن به ما، عادت اهل شام است که معاویه آن را در میان آنان رواج داده است. بعد فرمود: «خداوند ما و تو را به سلامت بدارد. هر حاجتی که داری، با گشاده‌روی از من بخواه که مرا در نزد بهترین ظن و گمان خود می‌یابی. ان شاء الله تعالی». عصام می‌گوید: از این اخلاق شریف آن حضرت، در برابر آن جسارت‌ها و دشنام‌ها که از من سر زده بود، چنان شدم که زمین بر من تنگ شد و دوست داشتم که به زمین فروروم. به ناچار آهسته از آن حضرت دور شدم، در حالی که به مردم پناه می‌بردم؛ ولی پس از آن مجلس، کسی نزد من محبوب‌تر از آن حضرت و پدرش نبود. [۱۸]. در این جریان، چون آن شخص از جسارت خود شرم‌منده شد و امام علیه‌السلام این مطلب را به فراست دریافتند، راضی نشدند که او حتی چند لحظه هم در شرمساری بماند. از این رو، بی‌درنگ آیه‌ی کریمه را خواندند، همان آیه‌ای که سخن حضرت یوسف صدیق، در مقام عذرخواهی از برادرانش را بیان می‌کند؛ به این معنا که ملامتی بر شما نیست، خجل نباشید، که خداوند شما را می‌آمرزد و او رحم‌کننده‌ترین رحم‌کنندگان است. بدین ترتیب، آن شخص را در فضایی از شفقت و مهربانی قرار دادند.

«... و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما...» [۱۹].... و اگر آنان بکوشند تا چیزی را که بدان علم نداری، با من شریک گردانی، از ایشان اطاعت مکن... این شهر آشوب نقل می‌کند که امام حسین علیه‌السلام بر عبدالله، فرزند عمروعاص گذشت. عبدالله گفت: هر کس دوست دارد انسانی را که محبوب‌ترین اهل زمین نزد اهل آسمان است، بنگرد، به این شخص نگاه کند، هر چند من خود از زمان جنگ صفین تاکنون با او سخن نگفته‌ام. ابوسعید خدری او را به سوی امام حسین علیه‌السلام آورد. امام به او فرمود: «آیا می‌دانی که من محبوب‌ترین اهل زمین، نزد اهل آسمانم و با وجود این، با من و پدرم در روز صفین جنگیدی؟ به خدا سوگند! پدرم از من بهتر است [و تو با او جنگیدی]». عبدالله در مقام عذرخواهی برآمد و گفت: پیامبر به من فرمود: پدرت را اطاعت کن. امام حسین علیه‌السلام فرمود: «آیا تو گفتار خداوند را نشنیده‌ای که می‌فرماید: «و ان جاهداک لتشرک بی ما لیس لک به علم فلا تطعهما»؛ اگر پدر و مادر، تلاش کردند که برای من همتایی قائل شوی که به آن علم نداری، از آن پیروی مکن؟ و آیا نشنیده‌ای که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: تنها اطاعت از دیگران، در کار نیک است و نیز می‌فرماید: روا نیست که انسان، مخلوق را در چیزی که عصیان و نافرمانی خالق است، اطاعت کند؟» [۲۰]. اکنون بنگریم که امام حسین علیه‌السلام فرزند عمروعاص را - با این که از مقام والای آن حضرت تجلیل می‌کند، ولی به امیرالمؤمنین علیه‌السلام بدبین بوده، با وی جنگیده و مخالفت کرده است - تخطئه می‌کند و تجلیل او را از خود، غیر مستقیم رد می‌کند و چون او در جدایی خود از امیرالمؤمنین به سخن پیامبر تمسک می‌کند (که باید از پدر اطاعت کرد) امام حسین چنین عذری را نمی‌پذیرد و آن را نادرست و غیر منطقی قلمداد می‌کند. آن‌گاه به قرآن کریم استناد کرده، آیه‌ی شریفه را قرائت می‌فرماید. بنابراین، در مخالفت و عصیان‌گری با خدا و اولیای الهی، باید جانب خدا و اولیای او را گرفت؛ چنان که امام علیه‌السلام پس از استناد به آیه‌ی کریمه، دو حدیث نیز از رسول اکرم صلی الله علیه و آله به همین مضمون نقل می‌فرماید.

رفتار خشن با دشمنان خدا

«... یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا- یغادر صغیره و لا- کبیره الا- أحصاها...» [۲۱].... ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرونگذاشته، جز این که همه را به حساب آورده است... مروان حکم گزارشی از مدینه به معاویه داد که بزرگان اهل حجاز با امام حسین رفت و آمد دارند و ممکن است او در آینده قیام کند. به دنبال این گزارش، معاویه نامه‌ای به امام حسین نوشت و از امام خواست تا از کارهای تحریک‌آمیز، دوری کند و به سخن این و آن، دل نبندد و در میان مسلمانان جدایی نیندازد. امام حسین علیه‌السلام در پاسخ، نامه‌ای مبسوط و بسیار کوبنده نوشت و ضمن یادآوری این که من در پی جنگ و اختلاف نیستم و سخن‌چینان چنین گزارشی کرده‌اند، بسیاری از جنایات معاویه را برشمرد؛ از جمله نوشت: آیا تو نبودی که حجر بن عدی و دوستان او را کشتی؟ آن گروه اهل عبادت، که زیر بار ظلم نمی‌رفتند و از آن نهی می‌کردند و با بدعت‌ها مبارزه می‌کردند و در راه خدا از ملامت هیچ‌کس ملامت‌کننده‌ای نمی‌هراسیدند؟ آیا تو نبودی که عمرو بن حمق، هم‌نشین رسول الله، آن عبد صالحی که عبادت، او را فرسوده ساخته، بدنش را نحیف و رنگش را زرد کرده بود، کشتی؟ بعد از آن که به او امان‌نامه دادی که اگر به پرنده‌ای می‌دادی، از قله‌ی کوه به سوی تو می‌آمد؟ آیا تو نبودی که حضرمی‌ها را کشتی و بسیاری از آنان را بی‌هیچ جرمی، جز این که فضایل ما را ذکر می‌کردند، به قتل رسانیدی؟ پس ای معاویه! بشارت باد تو را به این که قصاص در پیش داری و به حساب پروردگار یقین داشته باش. و بدان که برای خداوند، کتابی است که هیچ عملی را، چه کوچک و چه بزرگ، فروگذار نمی‌کند و همه را ثبت و ضبط خواهد کرد. [۲۲]. جمله‌ی اخیر، که مهم‌ترین ضربه و تهدید امام حسین در برابر معاویه است، برگرفته از آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی است که می‌فرماید: «و وضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیہ و یقولون یا ویلتنا مال هذا الكتاب لا یغادر صغیره و لا- کبیره الا- أحصاها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک أحد» [۲۳]. و کتاب اعمال انسان‌ها در آن جا گذارده

می‌شود. پس می‌بینی که گناهکاران از آن چه در آن است، هراسانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه کتابی است که کوچک و بزرگی از عمل ما را فرو نگذاشته، مگر این که آن را به شمار آورده است و همه‌ی اعمال خود را حاضر می‌بیند و پروردگار تو به هیچ کس ستم نخواهد کرد. امام حسین علیه‌السلام از این آیه، برای تهدید معاویه‌ی ستم کار استفاده کرده، سخنان کوبنده‌ی خود را به آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی درآمیخته است تا بالاترین اثر گذاری را داشته باشد. در تاریخ آمده است که معاویه با یزید و عمروعاص، درباره‌ی آن نامه مشورت کرد. هر دو نظر دادند که باید نامه‌ای مشتمل بر تهدیدهای شدید، به امام حسین نوشت؛ ولی او خود مصلحت در این دانست که نامه‌ی امام را بی‌پاسخ گذارد.

نهراسیدن از امر به معروف و نهی از منکر

«و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر...» [۲۴]. و مردان و زنان با ایمان، دوستان یکدیگرند، که به کارهای پسندیده و امی‌دارند و از کارهای ناپسند باز می‌دارند... امام حسین علیه‌السلام همواره در راه امر به معروف و نهی از منکر کوشا بود و امت اسلام و به ویژه پیشوایان دینی را به این دو فریضه‌ی مهم الهی تشویق می‌فرمود. آن حضرت، در مقام تشویق دانشمندان و پیشوایان مذهب و نشان دادن اهمیت آن دو واجب بزرگ، به آیات قرآنی تمسک می‌فرمود؛ چنان که در یکی از سخنان ارزشمند خود می‌فرماید: هان ای مردم! به آن چه خداوند، اولیای خود را بدان موعظه فرموده، از ملامت و سرزنشی که بر پیشوایان مذهبی یهود کرده است، عبرت بگیرد، آن جا که می‌فرماید: «لولا ينهاهم الربانيون و الأخبار عن قولهم الاثم» [۲۵] (چرا دانشمندان نصارا و علمای یهود، آنان را از سخنان گناه‌آلود، نهی نمی‌کنند؟) و می‌فرماید: «لعن الذين كفروا من بني اسرائيل على لسان داود و عيسى ابن مريم ذلك بما عصوا و كانوا يعتدون - كانوا لا- يتناهون عن منكر فعلوه لبئس ما كانوا يفعلون» [۲۶]. (کافران بنی اسرائیل، بر زبان داود و عیسی بن مریم، لعن و نفرین شدند. این بدان علت بود که گناه کردند و تجاوز می‌کردند. آنان یکدیگر را از اعمال زشتی که انجام می‌دادند، نهی نمی‌کردند. چه بد کاری انجام می‌دادند). و همانا خداوند، آنان را بدین گونه سرزنش فرمود؛ زیرا ستمگران را می‌دیدند که پیش رویشان گناه و فساد می‌کنند؛ ولی آنان را برای دست‌یابی به ثروت و مقامات آنان یا به علت ترس از آزار ایشان، نهی نمی‌کردند و حال آن که خداوند می‌فرماید: «فلا تخشوا الناس و اخشون» [۲۷] از مردم نترسید و تنها از من بترسید و می‌فرماید: «و المؤمنون و المؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر...» (مردان با ایمان و زنان با ایمان، دوست و یاور یکدیگرند، امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند). پس خداوند، به امر به معروف و نهی از منکر آغاز کرده [و نماز و زکات را بعد از آن ذکر کرده است] و نخست آن را واجب ساخته است؛ زیرا می‌داند که اگر این فریضه ادا شد و برپا گردید، همه‌ی فرایض، استوار و پا برجا می‌گردند، سخت باشند یا آسان؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، دعوت به اسلام است، به اضافه‌ی باز گرداندن حقوق ستم دیدگان به آنان و مخالفت با ظالم و کوشش برای این که غنایم و اموال عمومی، عادلانه تقسیم شود و صدقات از مواضع آنها گرفته شده، در جای خود مصرف گردد. [۲۸]. می‌نگرید که آن بزرگوار، برای پیش‌برد هدف خود، که بر پایی امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بود، به چندین آیه‌ی قرآن کریم استناد کرده، برای این که دانشمندان و رهبران دینی، در مقام اظهار حق و امر به معروف و نهی از منکر، از حاکمان ستم‌گستر، هراسی در دل احساس نکنند، به آیه‌ی «فلا تخشوا الناس...» استناد می‌فرماید.

اهل بیت، برگزیدگان الهی در قرآن

«ان الله اصطفى آدم و نوحا و آل ابراهيم و (عج) آل عمران على العالمين - ذرية بعضها من بعض و الله سمیع علیم». [۲۹]. تحقیقا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید و انتخاب فرمود. آنان ذریه و دودمانی بودند که بعضی از بعض

دیگر به وجود آمدند و خداوند، شنوای دانا است. آیه‌ی نخست، به وضوح دلالت می‌کند بر این که خداوند برای این بزرگواران، فضیلت و مزیت قائل است و هر یک از آنان ویژگی‌هایی داشته‌اند که موجب شده است خداوند بزرگ و حکیم، آنان را از میان مردم انتخاب کند. از امام صادق علیه‌السلام نقل شده است که محمد بن اشعث بن قیس کندی - لعنه الله - به امام حسین علیه‌السلام گفت: ای حسین بن فاطمه! چه حرمت و احترامی برای تو از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که برای غیر تو نیست؟ حضرت این آیه را قرائت فرمود: «ان الله اصطفى ادم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین - ذریه بعضها من بعض...» آن گاه فرمود: «والله که محمد از آل ابراهیم است و تحقیقا عترت هدایت کننده، از آل محمد هستند». [۳۰]. امام حسین علیه‌السلام در پاسخ این سؤال محمد بن اشعث که چه حرمتی برای شما است که دیگران ندارند، پس از قرائت آیه‌ی یاد شده، توضیح می‌دهد که محمد از آل ابراهیم است - که خداوند انتخاب کرده و اختیار فرموده است - و با این آیه، به اثبات رساند که ما عترت پیامبر اسلام و پیامبر هم از آل ابراهیم است؛ در نتیجه، ما از آل ابراهیم هستیم. این است آن حرمت و پیوندی که ائمه‌ی طاهرین علیه‌السلام با رسول خدا دارند و ویژه‌ی آن بزرگواران و فرزندان و بستگان آنان است. اکنون بنگریم که خداوند، بزرگ این خاندان مکرّم و معظم را انتخاب کرده است و همه می‌دانیم که خداوند پاک‌ترین و منزّه‌ترین را بر می‌گزیند. پس آل محمد و امامان شیعه، پاک‌ترین افراد و منزّه‌ترین اشخاص و نخبگان انسانیتند و بدین رو، خداوند حکیم، آنان را انتخاب فرموده است. در نتیجه، این آیه‌ی کریمه، از آیاتی است که دلالت تام بر عصمت خاندان پیامبر و امامان بزرگوار شیعه دارد.

موعظه، راهکاری اساسی برای بیان حقایق

«... و من یتق الله یجعل له مخرجا - و یرزقه من حیث لا یحتسب...». [۳۱]. و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون شدنی قرار می‌دهد، و از جایی که حسابش را نمی‌کند، به او روزی می‌رساند... یکی از رفتارهای امام حسین علیه‌السلام با مردم، ارشاد و راهنمایی آنان بود. مواعظ آن حضرت از بیانات دل‌نشین و بسیار جالب خاندان پیغمبر صلی الله علیه و آله است و چون اندیشه‌ی آن حضرت، نشأت گرفته از قرآن کریم و افق اعلا- است، مواعظ ایشان نیز عطر دلاویز قرآن را دارد و در مواردی آمیخته با آیات قرآنی و یا برگرفته از آن است. از جمله‌ی مواعظ آن بزرگوار، این است: اوصیکم بتقوی الله فان الله قد ضمن لمن اتقاه ان یحوّله عما یکره الی ما یحب و یرزقه من حیث لا یحتسب. [۳۲]. شما را به تقوی الهی سفارش می‌کنم؛ زیرا خداوند، تحقیقا برای کسی که تقوای او را داشته باشد، ضمانت کرده است که او را از نگرانی‌ها و ناراحتی‌هایش بگرداند و به آن چه دوست دارد و موجب خوشی و نشاط و انبساط خاطر او است، وارد کند و او را از جایی که خود گمان نمی‌برد روزی دهد. این سخن به وضوح، آشنایان به قرآن را به آیه‌ی شریفه‌ای متوجه می‌کند که می‌فرماید: «و من یتق الله یجعل له مخرجا - و یرزقه من حیث لا یحتسب...». [۳۳]. کسی که پرهیزگار باشد و از گناه خویشتن‌داری کند، خداوند، راه نجاتی برای او فراهم خواهد کرد و او را از جایی که خود گمان نبرد روزی خواهد داد. آری، دیدن یا شنیدن این کلام زیبای امام حسین علیه‌السلام آیه‌ی کریمه را در ذهن انسان تداعی می‌کند و آن بزرگوار، مضمون آیه‌ی قرآنی را ذکر می‌کند؛ زیرا آیه‌ی شریفه، مشتمل بر شرط و جزا است که هر کس تقوا را پیشه‌ی خود سازد، خداوند این دو پاداش بزرگ را به او می‌دهد. اکنون امام علیه‌السلام تعبیر به ضمانت کرده، می‌فرماید: «خداوند، برای انسانی که با تقوا باشد و خویشتن را در محضر خداوند ببیند، ضمانت کرده است که دو پاداش بزرگ به او بدهد: یکی آن که او را از مهالک و مشکلات، رهایی بخشد و راه بیرون رفتن از گرفتاری‌ها را برای او قرار دهد و دیگر این که روزی او را از جایی برساند که گمان آن را هم نداشته باشد».

دینداری و آزادمنشی، منشأ خودداری از سازش با ستمگران

«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». [۳۴]. خداوند می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و شما را به طور کامل پاک گرداند. این آیه‌ی کریمه از آیاتی است که در بیان شأن و جایگاه رفیع خاندان پیغمبر فرود آمده است، بلکه بزرگ‌ترین فضیلت آنان به شمار می‌رود؛ زیرا اولاً، آیه با کلمه‌ی «انما» که از ادات حصر است، آغاز می‌شود؛ یعنی «تنها اراده‌ی پروردگار، این است» و سپس با لفظ «عنکم»، که برای خطاب است، خاندان مکرم پیامبر را معین می‌کند و دنبال آن، از آن بزرگواران با عنوان افتخارآمیز (اهل بیت) یاد کرده، آنان را مشخص‌تر می‌سازد و با ذکر این کلمه، حصر دیگری را افاده می‌کند که آن «اذهب رجس»، منحصر به شما اهل بیت است و سرانجام، مطلب را به دو صورت بیان می‌کند: الف) «لیذهب عنکم الرجس»، که لازمه‌ی از بین بردن رجس و پلیدی، طهارت و پاکیزگی است. ب) «و یطهرکم»، که به طهارت آنان تصریح می‌کند. افزون بر آن، تعبیر دوم را با مفعول مطلق، یعنی «تطهیرا» تأکید می‌کند. از آن جا که کسانی که در زیر ردای رسول‌الله صلی الله علیه و آله گرد آمده بودند، حضرت امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه و دو سبط پیامبر، حسن و حسین علیه‌السلام بودند، پس آیه به آنان اختصاص دارد و دیگران، مانند همسران پیامبر، از آن بهره‌ای ندارند؛ چنان که روایات نقل شده‌ی بسیاری از طریق شیعه و سنی، دلالت دارند که آیه هنگام جمع شدن همین پنج نفر در زیر ردا نازل گردید. [۳۵]. در روایات فریقین وارد شده است که بعد از نزول این آیه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مدتی [۳۶] به هنگام فرا رسیدن وقت هر نماز، به در خانه حضرت فاطمه آمده، می‌فرمود: «سلام بر شما اهل بیت، رحمت خدا بر شما، وقت نماز است و بعد تلاوت می‌کرد: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». از این رو حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برای بیان قداست مقام و رفعت شأن و منزلت آسمانی خود، به این آیه‌ی کریمه تمسک نموده، بدین ترتیب، خودداری خود را از بیعت ننگین با یزید بن معاویه، به آیه‌ی شریفه‌ی تطهیر مستند می‌سازد. حاکم مدینه، امام حسین علیه‌السلام را احضار کرد و از آن حضرت خواست که با یزید بیعت کند. حضرت پاسخ مثبت نداد و تعلل کرد. مروان حکم از حاکم مدینه خواست که در همین جلسه، از آن حضرت بیعت بگیرد. در این هنگام، امام حسین علیه‌السلام رو به مروان کرده، فرمود: ویلک یا مروان! الیک عنی فانک رجس و انا اهل بیت الطهاره الذین انزل الله فیهم علی نبیه صلی الله علیه و آله: «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا». وای بر تو ای مروان! از من دور شو! زیرا تو پلید و ناپاکی و ما اهل بیت طهارت و پاکی هستیم که خداوند درباره‌ی آنان این آیه را بر پیغمبرش نازل فرمود: خداوند اراده فرموده که پلیدی را از شما خانواده دور سازد و شما را به صورت کامل پاک گرداند. مروان از شنیدن این منطقی نیرومند و مستند به قرآن کریم، سر به زیر افکند و چیزی نگفت. [۳۷]. آری، آن مظهر شهامت، با این کلام کوبنده و مستند به آیه‌ی قرآنی، پایگاه رفیع و بی‌نظیر خود را آشکار کرد و یک‌سره، مروان و حاکم مدینه را از پذیرش بیعت، نومید ساخت و با تعبیر «رجس» درباره‌ی مروان و یاد کردن از خود و خاندان مقدس خویش، با عنوان اهل بیت طهارت و تمسک به آیه‌ی تطهیر، فضاحت مروان - که دست‌نشانده‌ی دستگاه جنایت‌کار معاویه و یزید بود - و نیز رسوایی خود یزید را اثبات کرد و زبان آلوده‌ی مروان و هم‌فکرانش را بست.

زامداری امثال یزید، مصیبت بزرگ جهان اسلام

«انا لله و انا الیه راجعون...». [۳۸]. ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم... معاویه - لعنة الله علیه - در سال شصتم هجری به هلاکت رسید و همان سال، یزید از عمال خود، در شهرهایی که تحت حکومت وی بودند، خواست که از مردم برای وی بیعت بگیرند. استاندار مدینه، امام حسین علیه‌السلام را طلبید و ماجرا را به عرض رساند؛ ولی از آن حضرت، پاسخ مثبتی دریافت نکرد و آن نشست با نگرانی پایان یافت. صبح روز بعد، امام علیه‌السلام از خانه بیرون آمد تا اخبار را به دست آورد. در راه، با مروان حکم روبه‌رو شد. او که وابسته به حکومت یزید بود، به امام حسین علیه‌السلام عرض کرد: یا ابا عبدالله! من خیرخواه توام. سخن مرا بشنو و بپذیر که رشد و صلاح تو در آن است. امام فرمود: «سخن تو چیست که من بپذیرم؟» او گفت: من تو را امر می‌کنم که با یزید بن

معاویه بیعت کنی، که خیر دین و دنیای تو است. حضرت نخست در پاسخ او این آیه را قرائت فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون»؛ ما برای خداییم و ما به سوی او باز می گردیم. آن گاه فرمود: و علی الاسلام اذ قد بليت الامه براع مثل يزيد و لقد سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله يقول الخلافة محرمة علی آل ابی سفیان. [۳۹]. باید فاتحه‌ی اسلام را خواند هنگامی که امت اسلامی دچار زمامداری مانند یزید شود و من خود شنیدم که جدم رسول خدا می فرمود: «خلافت بر آل ابی سفیان حرام است». امام حسین علیه السلام درباره‌ی بیعت مردم با یزید، آیه‌ی «انا لله» را می خواند، آیه‌ای که نشان از وقوع یک بلای بزرگ داشته، از پیش آمدن حادثه‌ای دردناک و رنج آور و مصیبتی سنگین خبر می دهد. و آن گاه خود، رمز قرائت این آیه را بیان می کند که یزید می خواهد قدرت را به دست بگیرد و زمامدار امت اسلامی گردد، رویدادی که با محو و نابودی اسلام، همراه و مساوی است و پیامبر بزرگوار اسلام حکم به تحریم آن فرموده، آن را حتی برای یک لحظه هم مجاز نشمرده است. درباره‌ی زمامداری یزید و فرمان‌فرمایی آن عنصر پلید، امام حسین «انا لله» می گوید، و «انا اليه راجعون» می سراید و به اشاره یا صراحت، به دیگران می فهماند که کسی که بنده‌ی خدا است، تن به هر کاری نمی دهد و در برابر هر جریانی سکوت نکرده، آرام نمی نشیند. نیز اظهار می دارد که ما کاروان انسان‌ها رو به سوی خدا در حرکتیم و بازگشت همگان به سوی او خواهد بود. به بیان دیگر، آن حضرت، بندگی خدا و مالکیت ذات الهی و نفی مالکیت هر کس دیگر و هر چیزی را اعلام می کند و برای لقاء الله و رها کردن این حیات مادی زود گذر و پیوستن به ابدیت و ارواح پاک اولیای خدا و انبیاء اظهار آمادگی می فرماید. به بیان سوم، در چنین مراحل خطرناک و وحشت‌زای ضد دینی، زندگی ارزشی ندارد و باید آماده‌ی شهادت گردید و به جوار پیامبران خدا و اوصیای گرامی آنان در جهان ابدی شتافت.

دلآوری و شجاعت، زائیده‌ی خدا محوری

«أینما تکنوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة...». [۴۰]. هر جا باشید، مرگ شما را درمی یابد، هر چند در برج‌های استوار باشید... نقل شده است که چون حضرت سیدالشهدا علیه السلام از مدینه بیرون آمدند، گروه‌های فراوانی از مؤمنان جن، خدمت آن حضرت آمده، سلام کردند و گفتند: ای سید ما! ما شیعیان و یاوران تویم. آن چه خواهی درباره‌ی دشمنان خود و غیر آنها به ما بفرما تا اطاعت کنیم و اگر بفرمایی، همه‌ی دشمنان تو را در همین ساعت، هلاک می کنیم، بدون آن که خود شما حرکتی کنی و زحمتی بکشی. حضرت، آنان را دعا کرد و فرمود: «مگر این آیه‌ی قرآن را نخوانده‌اید: «أینما تکنوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیة» [۴۱] و نیز فرموده است: «قل لو کنتم فی بیوتکم لبرز الذین کتب علیهم القتل الی مضاجعهم»؛ [۴۲]. (ای پیامبر! به منافقان بگو که اگر در خانه‌های خود می بودید، البته کسانی که کشته شدن بر آنان نوشته شده است، به سوی محل قتل و آرامگاهشان بیرون می آمدند) و اگر من به جهاد بیرون بروم، این خلق گمراه، به چه کسی امتحان خواهند شد؟ و این مردم تباهکار به چه چیز آزمایش شوند؟ و چه کسی در قبر من در کربلا ساکن خواهد گردید؟ همان قبری که خداوند برای من در روزی که زمین را پهن کرده، برگزیده است و آن را پناهگاه شیعیان من قرار داده، آن را موجب امن و امان آنان گردانیده است؛ ولی در روز عاشورا، که من در آخر آن کشته می شوم، به نزد من آید». آنان عرض کردند: ای حبیب خدا! اگر نه آن بود که اطاعت امر تو واجب است و مخالفت تو جایز نیست، همه‌ی دشمنان تو را پیش از آن که به تو برسند، می کشتیم. امام حسین علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند که قدرت ما بر آنان از شما بیش تر است و لیکن «لیهلک من هلک عن بینة و یحیی من حی عن بینة» [۴۳]. (تا کسی که راه هلاکت را می پوید، بعد از اتمام حجت و روشن بینی باشد». [۴۴]. ترجمان قرآن، یعنی امام حسین علیه السلام در پاسخ مؤمنان جن و برای اقناع و جلوگیری از اقدام و حرکت آنان و در تبیین سفر و مهاجرت خود، به آن آیات کریمه استناد می فرماید که مفاد آیه‌ی نخستین این است که از مرگ چاره‌ای نیست و این سرنوشتی تغییرناپذیر است و آدمی در هر جا باشد، هر چند در محفوظترین و محکم‌ترین دژهای استوار هم که پناه بگیرد و از هر دشمن و مزاحمی خود را مصون بدارد، راه فراری از مرگ

ندارد. آیهی دوم نیز با توجه به کشتگان راه خدا می‌فرماید که اگر مردم ترسو، از مرگ بترسند و بهراسند و از حضور در میدان جنگ خودداری کنند این را بدانید که آنان که سرنوشتشان در صحیفه‌ی قضای الهی، کشته شدن است، با پای خود، از خانه به سوی قتلگاه روانه خواهند شد. گویا امام می‌خواهد با قرائت این آیه، به آنان بفهماند که من و یارانم، همان گروه سعادت‌مندیم که قلم قضای الهی، شهادت در راه خدا را برای ما رقم زده است و ما حرکت می‌کنیم و به سوی سرنوشت محتوم خویشتن رهسپاریم. مفاد آیهی سوم این است که حرکت و هجرت من، روشن‌گری، ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. با این حرکت، ماهیت شوم بنی‌امیه و دودمان خبیث آل ابی‌سفیان، به ویژه یزید و حامیان او روشن می‌گردد و چهره‌ی زیبای حق، تبلور می‌یابد و از این رهگذر، حجت بر مردم تمام خواهد شد و راه اعتذار برای کسی باقی نخواهد ماند. در نتیجه، دنباله‌روان بنی‌امیه، از روی علم و آگاهی، از حق به باطل گرویده، مستحق عذاب الهی خواهند شد و حامیان عترت پیامبر نیز با شناخت حق، به دنبال من آمده، سپس به رحمت و رضوان الهی دست خواهند یافت.

هجرت و قیام موسوی

«فخرج منها خائفا یتربق قال رب نجنی من القوم الظالمین». [۴۵]. موسی ترسان و نگران از آن جا بیرون رفت [در حالی که] می‌گفت: پروردگارا! مرا از گروه ستم‌کاران نجات بخش. امام حسین علیه‌السلام دو روز مانده به آخر ماه رجب، مدینه را ترک گفت و به سوی مکه حرکت کرد تا در آن جا بهتر بتواند روشن‌گری کند و ستمگری‌ها و فساد بنی‌امیه را به همه بفهماند که حکومت بنی‌امیه، دستگاه انحراف، ستمگری، قتل نفوس محترم و غارت گرامی مردم است. مورخان می‌نویسند: امام حسین در حال حرکت به سوی مکه، این آیه کریمه را تلاوت می‌کرد: «فخرج منها خائفا یتربق قال رب نجنی من القوم الظالمین». [۴۶]. امام حسین شب جمعه، سوم ماه شعبان، وارد مکه شد و در هنگام ورود، این آیه را قرائت می‌کرد: «و لما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی أن یتهدینی سواء السبیل». [۴۷]. و چون موسی رو به شهر [مدین] آورد، با خود گفت: امید است که خداوند مرا به راه مستقیم هدایت فرماید و به مقصد برساند. [۴۸]. امام حسین علیه‌السلام در هجرت از زادگاه خود، مدینه طیبه و روی آوردن به حرم امن الهی، یادی از حضرت موسی بن عمران علیه‌السلام کرد و آیه کریمه‌ی مربوط به هنگام خروج موسی از مصر را قرائت فرمود تا بفهماند هم‌چنان که موسی ناچار شد از شر طاغوت زمان، شهر خود را ترک گوید و آواره‌ی بیابان‌ها شود و غربت و سختی‌ها را تحمل کند، من نیز از ستمگری فرعون زمان خود، یزید و اطرافیان او مدینه را ترک گفته، رو به دیار غربت می‌گذارم و همانند موسی، که با خدا راز دل می‌گفت و از او می‌خواست که او را از دست مردم ستمگر برهاند، از خدا می‌خواهم که مرا از این ستم‌کاران جنایت‌پیشه برهاند. نیز هنگامی که به مکه نزدیک می‌شد، آیه‌ای را قرائت فرمود که حضرت موسی هنگام نزدیک شدن به شهر مدین زمزمه می‌کرد: «امید است پروردگارم مرا به راه استوار و صواب، هدایت کرده، به مقصد و مقصود برساند». استناد امام حسین علیه‌السلام به این دو آیه کریمه، به این مطلب اشعار داشت که زمان‌ها مختلف است، ولی تاریخ تکرار می‌شود. آن روز، حضرت موسی دچار فرعون و اطرافیان او بود. از این رو، مصر را ترک کرد و به شهری دیگر روی آورد و امروز بهترین سلاله پیامبر بزرگ اسلام، دچار یزید و پیروانش گردیده است و بدین علت، شهر خود را رها می‌کند و به مکه روی می‌آورد. اگر موسی آن روز می‌گفت: «خدایا! مرا از دست مردم ستم‌کار برهان»، من نیز امروز همان تقاضا را دارم و اگر او در نزدیکی شهر شعیب، اظهار امیدواری کرد که خداوند او را بهترین راه (راه خیر و سعادت‌مندی و نیل به مقصود) هدایت کند، من نیز هنگامی که به حرم امن خدا نزدیک می‌شوم، همان بارقه‌ی امید در دلم هست که خداوند مرا به راه رشد و خیر، هدایت کند و به هدفم برساند. قرائت این دو آیه، در آغاز حرکت و هنگام نزدیک شدن به مکه، بیان‌گر آن است که حرکت و مهاجرت آن حضرت، از سنخ حرکت انبیای الهی است؛ هر دو، ضد ظلم است و هر دو رو به خدا رفتن و دنبال راه راست بودن است. پس مردم بدانند که نمی‌توان

بی توجه بود و عادی از کنار مسئله گذشت. نباید موسای کلیم را رها کرد و به دست فرعون ظالم سپرد. این سنت همیشگی روزگار است که هرگز تعطیل نمی شود و در هیچ زمانی متوقف نخواهد ماند. رنگ رگ است این آب شیرین، آب شور با خلاق می رود تا نفع صور

بهترین پناهگاه، خدا است

(و من أحسن قولاً ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين). [۴۹]. و کیست خوش گفتارتر از آن کسی که به سوی خدا بخواند و کار نیک کند و گوید: من (در برابر خدا) از تسلیم شدگانم. امام حسین علیه السلام از روز سوم ماه مبارک شعبان، تا هشتم ذی حجه، در مکه ماند. در این مدت، ملاقات هایی صورت می گرفت و گاهی سخنرانی و روشن گری هایی می فرمود. آن گاه روز هشتم ذی حجه - که یوم الترویبه نامیده می شود - مکه را به قصد عراق و کوفه ترک کرد. عمرو بن سعید، والی یزید در مکه، به سبب خواهش عبدالله بن جعفر نامه ای به امام حسین نوشت و به او امان داد که اگر بر گردد، هیچ گونه جای نگرانی نیست. او در آن نامه نوشته بود: به من خبر رسیده تو آهنگ حرکت به سوی عراق کرده ای و از این که تو ایجاد اختلاف کنی، به خدا پناه می برم؛ زیرا بر تو از هلاکت بیمناکم و من عبدالله بن جعفر و یحیی بن سعید را به سوی تو فرستادم؛ با آن دو برگرد که نزد من برای تو امان و احسان و نیکی است و خدا را بر این موضوع، شاهد می گیرم. امام حسین علیه السلام گویا از لحن دور از نزاکت والی، ناراحت شد و نه تنها بازگشت را نپذیرفت، بلکه در پاسخ او نوشت: اما بعد: فانه لم يشاقق الله و رسوله من دعا الى الله عزوجل و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين و قد دعوت الى الامان و البر و الصلوة فخير الامان امان الله و لن يؤمن الله فى الآخرة من لم يخفه فى الدنيا فنسأل الله مخافة فى الدنيا توجب لنا امانه يوم القيامة فان كنت لزيث بالكتاب صلتى و برى فجزيت خيرا فى الدنيا و الآخرة. [۵۰]. پس از حمد و ثنا، هرگز از در دشمنی با خدا و رسول وارد نمی شود کسی که مردم را به سوی خدا فراخواند و عمل صالح و کار نیکو انجام دهد و بگوید: من از مسلمانانم و تو مرا به امان نیکی و بخشش فراخوانده ای؛ ولی بهترین امان، امان خدا است و هرگز در آخرت امان ندارد کسی که در دنیا از خداوند نترسد. پس ما از خداوند درخواست ترسی را در دنیا می کنیم که موجب امان ما در روز قیامت باشد. اکنون اگر تو با این نامهات قصد احسان به من را داشتی، خداوند در دنیا و آخرت به تو پاداش خیر عطا فرماید. چنان که از نامه حاکم مکه استفاده می شود، او امام حسین علیه السلام را فردی اخلاص گر و اختلاف افکن معرفی کرده، ایشان را از این کار بر حذر می دارد و امام علیه السلام در پاسخ او برای بیان این که حرکت و مهاجرت وی از نسخ اختلاف افکنی و ایجاد شکاف بین مردم و امت پیامبر نیست، بلکه از مقوله دعوت الی الله و عمل صالح و تسلیم در برابر او امر خدا است، از این آیه کریمه قرآن اقتباس می فرماید: (و من أحسن قولاً- ممن دعا الى الله و عمل صالحاً و قال اننى من المسلمين). [۵۱]. چه کسی خوش گفتارتر از آن کسی است که دعوت به سوی خدا می کند و عمل صالح انجام می دهد و می گوید: من از مسلمانانم. سخن مبارک امام، مشعر بر آن است که ای استاندار مکه! دور از نزاکت سخن گفتی و از مرز ادب در محاوره و نامه نگاری، عبور کردی و از منطق صواب، کنار رفتی و حرکت و خروج مرا اختلاف افکنی معرفی کردی، در حالی که من مصداق بارز گفتار خدایم. دعوت من به سوی الله است و من همه جا مردم را به سوی او فرامی خوانم و جامعه را به او نزدیک می سازم. من داعی الی الله هستم و اساس دعوت من، ذات لایزال او است.

آرامش حقیقی، میوهی بندگی خدا

(... انا لله و انا اليه راجعون). [۵۲]. ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم. امام حسین علیه السلام از قصر بنی مقاتل، که یکی از منازل بین راه بود، کوچ کرد. شخصی به نام عقبه بن سعمان نقل می کند که ساعتی با آن حضرت رفتیم. در این هنگام، آن

حضرت، همان گونه که بر پشت اسب بود، خواب مختصری بر ایشان چیره شد و سپس بیدار شده، فرمود: «انا لله و انا اليه راجعون و الحمد لله رب العالمين» و دو یا سه بار این جمله را تکرار کرد. فرزند آن حضرت، علی بن الحسین علیه السلام هم چنان که سوار بر اسب بود، رو به پدر کرد و گفت: پدرم! برای چه حمد خدا و استرجاع کردی (انا لله و انا اليه راجعون گفتی)؟ آن حضرت فرمود: «ای فرزندم! مختصر خوابی بر من چیره شد. در آن حال، سواری برای من ظاهر شد و گفت: این گروه می روند و مرگ به همراه آنان می رود. دانستم که خبر مرگ ما را می دهد». علی بن الحسین عرض کرد: خداوند برای شما نگرانی پیش نیاورد. آیا ما بر حق نیستیم؟ حضرت فرمود: «آری، سوگند به کسی که بازگشت بندگان به سوی اوست (ما بر حقیم)». علی بن الحسین گفت: در این هنگام، هیچ باکی نداریم که مرگمان در راه حق فرارسد. امام حسین علیه السلام فرمود: «خداوند، بهترین پاداشی که به فرزندی از سوی پدرش می دهد، به تو عطا کند». [۵۳]. در این ماجرا می بینیم که امام حسین علیه السلام آیه شریفه (انا لله و انا اليه راجعون) [۵۴] را خواند و آن را تکرار کرد. اکنون باید دید که مضمون این آیه چیست و چرا امام علیه السلام آن را زمزمه می کرد؟ خداوند در معرفی صابران می فرماید: «آنانی که چون دچار حادثه ای تلخ و ناگوار شوند، می گویند: ما از آن خداییم و ما به سوی او بازگشت خواهیم کرد». این کلمه، رمز توحید و مملوکیت انسان، در برابر خدا است؛ چنان که مشتمل بر اقرار به گذشتن از این جهان و رفتن به جهان ابدی است. امام حسین علیه السلام از سخن سواری که در خواب دید، خبر مرگ و شهادت خود، برادران و یاران را دریافت کرد. اکنون بنگریم کسی که خبر هجوم هزاران بلا- و گرفتاری، از جمله، کشته شدن خود و همه عزیزانش را دریافت می کند، چه حالی به او دست خواهد داد و چگونه خود را می بازد و به وحشت و اضطراب می افتد؛ ولی از امام حسین علیه السلام جز متانت و آرامش، چیزی دیده نشد و با قرائت آیه کریمه، اعلان کرد که ما مملوک خدا و از آن خداییم. او هر گونه خواست، در ما تصرف می کند و ما هم پذیرای تصرفات و تقدیرات او هستیم؛ زیرا او خیر و صلاح بنده‌ی خود را می داند. بنابراین، آرامش و متانت خود را در پرتو الهام از قرآن کریم و نشأت گرفته از آن می داند. نیز آن حضرت، آیه مبارکه (الحمد لله رب العالمین) را خواند و خدای متعال را بر آن همه بلا و مصیبت، حمد و ستایش کرد. این آیات روح بخش توحیدی بود که آن همه طمأنینه و سکون را در جان امام حسین علیه السلام ایجاد می کرد و آن حضرت، با استناد به این آیات و مضامین بلند آنها، آن گونه خویشتن داری از خود نشان می داد.

ارتباط عاشقانه با خدا در توفان بلا

(... ورتل القرآن ترتیلاً). [۵۵]. قرآن را شمرده شمرده بخوان. (.. فاقراءوا ما تیسر من القرآن..). [۵۶]. هر چه از قرآن میسر می شود، بخوانید.. درباره شب عاشورا نکات و مطالبی در تاریخ کربلا و سیره امام حسین علیه السلام ذکر شده است که اتصال آن حضرت به قرآن، الهام گرفتن از کتاب آسمانی و استناد در رفتار و کردار خود را به قرآن کریم، روشن می سازد. ۱. آن حضرت، برادر عزیز خود، حضرت ابوالفضل علیه السلام را مأمور کرد که از آن مردم ناب کار (که نزدیک غروب تاسوعا حمله ور شده، می خواستند کار را در همان ساعات یک سره کنند) یک شب مهلت بگیرد تا به عبادت خداوند مشغول و سرگرم باشند و در همین باره فرمود: فیهو یعلم انی قد کنت احب الصلاة له و تلاوة کتابه و کثرة الدعاء و الاستغفار. [۵۷]. چه آن که خداوند، خود می داند که من همواره دوست داشته و دارم که نماز بخوانم و تلاوت کتاب خدا و دعا و استغفار فراوان کنم. این عبارت، به وضوح می رساند که تلاوت قرآن کریم، محبوب امام حسین علیه السلام بوده، بدان عشق می ورزیده است؛ چنان که در آن شب خطرناک، یک شب را مهلت می طلبد تا با نماز و تلاوت قرآن کریم به صبح برساند. ۲. آن حضرت، در شب عاشورا، سخنی بسیار جالب و کلامی آسمانی دارد: اثنی علی الله احسن الثناء و احمده علی السراء و الضراء اللهم انی احمدک علی ان اکرمتنا بالنبوة و علمتنا القرآن و فقهتنا فی الدین و جعلت لنا اسماعا و ابصارا و افئدة فجعلنا من الشاکرین. [۵۸]. ثنا و ستایش می کنم خدا را به بهترین ثنا و ستایش و حمد و

سپاس می‌کنم او را در خوشی و ناخوشی. بار خدایا! من تو را حمد می‌کنم بر این که ما را با نبوت جدمان، پیامبر اسلام، گرامی داشتی و قرآن را به ما آموختی و به ما فهم در دین عطا کردی و برای ما گوش و چشم و دل قرار دادی. پس ما را از شاگردان قرار ده. این طمأنینه‌ی بی‌نظیر و این تسلیم به تمام وجود، هنگام گرفتاری و بلا و از الطاف و نعمت‌های الهی سخن گفتن، به قرآن افتخار کردن و خدای را در برابر نعمت آموزش قرآن، در سطح عالی ستودن، حاکی از آن است که امام حسین علیه‌السلام در سایه و پرتو نفوذ قرآن در اعماق جاننش، چنین دل آرام و مطمئنی پیدا کرده است و وقار و طمأنینه الهی، سراسر وجودش را گرفته است.

جدایی حق از باطل

(و لا يحسبن الذين كفروا أنما نملى لهم خيراً لأنفسهم انما نملى لهم ليزدادوا أثماً و لهم عذاب مهين). [۵۹]. و البته نباید کسانی که کافر شده‌اند، تصور کنند این که به ایشان مهلت می‌دهیم، برای آنان نیکو است. ما فقط به ایشان مهلت می‌دهیم تا بر گناه (خود) بیفزایند و (آن‌گاه) عذابی خفت‌آور خواهند داشت. شیخ مفید از شخصی به نام ضحاک بن عبدالله نقل کرده است که سپاهی از ابن‌سعد بر ما عبور کرد و ما را تحت نظر داشت و حراست و مواظبت می‌کرد. هنگام عبور آنان امام حسین علیه‌السلام این آیه‌ها را قرائت می‌کرد: (و لا يحسبن الذين كفروا أنما نملى لهم خيراً لأنفسهم أنما نملى لهم ليزدادوا أثماً و لهم عذاب مهين - ما كان الله ليدر المؤمنین علی ما أتمت علیه حتی یمیز الخبیث من الطیب...). [۶۰]. کسانی که راه کفر را پیش گرفتند، گمان نکنند که اگر به آنان مهلت می‌دهیم، به سود آنان است. ما به آنان مهلت می‌دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آنان عذابی خوارکننده خواهد بود. این چنین نیست که خداوند، مؤمنان را به همان‌گونه که شما هستید، واگذارد، مگر این که ناپاک را از طیب و پاک جدا سازد. مردی به نام عبدالله بن سمیر، در لشکر دشمن، این آیه‌ها را از آن حضرت شنید و گفت: به خدای کعبه سوگند که آن طیبین، ماییم که خداوند، ما را از شما جدا کرده است! بریر بن خضیر به او گفت: ای فاسق! خداوند تو را از طیبین قرار می‌دهد؟! او گفت: وای بر تو، کیستی؟ گفت: من بریر بن خضیرم. آن‌گاه یکدیگر را سب کردند. [۶۱]. بعید است که این آیه‌ها تصادفاً در آن شرایط خطرناک، بر زبان امام حسین جاری شده باشد، بلکه ظاهر آن است که آن حضرت، این آیه‌ها را با توجه به شرایط موجود، انتخاب کرده، تلاوت فرمود و خود را با آن جنایت‌کاران و در مقایسه‌ی با هم دید و در ذکر خصوصیات دو گروه، به آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی استناد کرد. امام حسین با تلاوت این دو آیه، در حقیقت، اوضاع و شرایط حساس آن روز را بازگو می‌کند. امام حسین علیه‌السلام آیه‌ی اول را بر سپاه شرور و تبه‌کار عمر سعد تطبیق می‌کند و به آنان می‌فهماند که ای کفرپیشگان! تصور نکنید اگر خداوند با وجود این ستم‌ها و جنایت‌ها که مرتکب می‌شوید، باز هم شما را باقی گذاشته و از بین نبرده است، به خیر و نفع شما است، نه؛ زیرا خداوند مهلت می‌دهد تا در عرصه‌ی گناه و نافرمانی، با همه‌ی توان وارد شوید و سرانجام، برای شما عذاب خوارکننده‌ای خواهد بود. حضرت در آیه‌ی دوم یادآوری می‌کند که همه‌ی مردم، در معرض امتحانند. آنانی که به فرمان یزید و ابن‌زیاد و تحت فرمانروایی عمر بن سعد و شمر، بدین سرزمین آمده، آماده کشتار عترت پیامبر اسلامند و آنانی که برای حمایت و جانبداری از امام و فرزند پیامبر خود، بیرون آمده، آماده شهادت و انواع محرومیت‌ها شده‌اند و از همه چیز خود چشم پوشیده‌اند، همگی آزمایش شده و می‌شوند تا افراد خبیث و ناپاک، از انسان‌های پاکیزه سرشت جدا شوند و هر کدام، در صفتی مستقل و جداگانه قرار گیرند.

معرفی مؤمن آل فرعون عاشورا

(و قال رجل مؤمن من آل فرعون یکتُم ایمانه...). [۶۲]. و مردی مؤمن از خاندان فرعون، که ایمان خود را نهان می‌داشت گفت: یکی از حاضران حادثه کربلا می‌گوید: زهیر بن القین، سوار بر اسب و سلاح بر تن، به سوی ما آمد و گفت: ای اهل کوفه!

از عذاب الهی بترسید. حق است بر مسلمانان که برای برادر مسلمانان خود، خیرخواهی کند و ما تا این لحظه، که شمشیر بین ما نیامده است، برادران هم بر یک دین و ملتیم؛ ولی هنگامی که شمشیر در کار آمد، آن حرمت از بین خواهد رفت و ما یک امت و شما امت دیگر خواهید بود و خداوند، ما و شما را به وسیله‌ی ذریه‌ی پیامبرش، محمد صلی الله علیه و آله آزمایش می‌کند تا بنگرد که ما و شما چه کار می‌کنیم. ما شما را به یاری آنان و رها کردن طاغی فرزند طاغی، عبیدالله بن زیاد فرا می‌خوانیم که جز بدی و قطع دست‌ها و پاها و کور کردن چشم‌ها و مثله کردن و دار زدن و کشتن بزرگان شما و قاریان قرآن، مانند حجر بن عدی و یاران او و هانی بن عروه، چیزی ندیده و نخواهید دید. آنان به زهیر بدگویی کرده، بر ابن‌زیاد مدح و ثنا فرستادند و گفتند: به خدا سوگند! ما از این جا نمی‌رویم تا این که رفیق تو و همراهانش را به قتل برسانیم یا این که آنان را نزد امیر، عبیدالله بن زیاد بفرستیم. زهیر گفت: ای بندگان خدا! راستی که فرزندان فاطمه، شایسته‌تر به دوست داشتن و یاری کردند از فرزند سمیه. حال اگر آنان را یاری نمی‌کنید، به قتل آنان اقدام نکنید. این مرد (حسین علیه‌السلام) و یزید را واگذارید و هیچ یک را یاری نکنید. یزید بی‌آن که حسین را به قتل برساند، از طاعت شما خشنود است. شمر تیری به سوی او روانه کرد و گفت: ساکت باش! خدا صدای تو را خاموش گرداند که ما را با پرگویی خودت خسته کردی. زهیر پاسخ داد: من با تو سخن نمی‌گویم. تو یک حیوانی. به خدا سوگند گمان نمی‌کنم که تو حتی دو آیه از کتاب خدا، قرآن را درست و استوار بدانی. پس تو را به خزی و خواری روز قیامت و عذاب دردناک، بشارت باد! شمر گفت: خداوند تو و رفیقت را به زودی خواهد کشت. زهیر پاسخ داد: آیا مرا از مرگ می‌ترسانی؟ به خدا سوگند! مرگ به همراه حسین، نزد من محبوب‌تر از حیات جاویدان با شما است. آن‌گاه رو به مردم کرده، با صدای بلند گفت: ای بندگان خدا! این احمق و سبک‌سر جفاکار، شما را فریب ندهد که به خدا سوگند! شفاعت محمد صلی الله علیه و آله به گروهی که خون ذریه و اهل بیت او را بریزند، نخواهد رسید. در این هنگام، مردی او را صدا زد و گفت: ابا عبدالله می‌فرماید: بیا که به جان خودم! اگر مومن آل‌فرعون، قوم خود را نصیحت کرد و همه کوشش خود را برای ابلاغ حق به آنان به کار برد، تو نیز این مردم را نصیحت کردی و ابلاغ کردی، اگر نصیحت و خیرخواهی و ابلاغ برای آنان سودی داشته باشد. [۶۳]. در این عبارات، امام حسین علیه‌السلام از شخصیتی الهی، یعنی مومن آل‌فرعون یاد کرده، آیاتی از قرآن کریم را که درباره او است، یاد می‌کند و رفتار فداکارانه زهیر را می‌ستاید و او را هم تای مؤمن آل‌فرعون قرار می‌دهد؛ زیرا همان گونه که او در نصیحت و خیرخواهی قوم خود کوتاهی نکرد، زهیر نیز کوتاهی نکرد و آن چه شایسته خیرخواهی درباره مردم بود، انجام داد. خداوند متعال، در قرآن کریم، داستان او را چنین بیان می‌کند: هنگامی که موسی فرعون و اصحابش را به سوی خدای یگانه دعوت کرد، فرعون گفت: بگذارید موسی را بکشم؛ زیرا می‌ترسم او آیین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد کند. در این هنگام، مردم مؤمنی از آل‌فرعون، که ایمان خود را پنهان می‌داشت؛ گفت: آیا می‌خواهید مردی را بکشید برای این که می‌گوید: پروردگار من الله است، در حالی که او دلایل روشنی از سوی پروردگارتان برای شما آورده است؟! اگر دروغ‌گو باشد، دروش به ضرر خود او است و اگر راست‌گو باشد (دست کم) بعضی از عذاب‌هایی را که وعده می‌دهد، به شما خواهد رسید. راستی که خداوند کسی را که اسراف‌کار و بسیار دروغ‌گو است، هدایت نخواهد کرد. ای قوم من! امروز حکومت و ملک از آن شما است و پیروزید. اگر عذاب خدا بر ما فرود آید، چه کسی ما را یاری خواهد کرد؟ فرعون گفت: من جز آن چه را معتقدم، به شما ارائه نمی‌کنم و شما را جز به راه صحیح راهنمایی نمی‌کنم (راهی جز همان کشتن موسی نیست). آن مرد با ایمان گفت: ای قوم من! من بر شما از روزی همانند روز احزاب (و عذاب اقوام گذشته) بیمناکم و از عاداتی مانند عادت قوم نوح و هاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان بودند، می‌ترسم و خداوند برای بندگانش ستمی نخواهد خواست. ای قوم! من بر شما از روزی که مردم یکدیگر را صدا می‌زنند، بیمناکم، همان روزی که روی می‌گردانید و فرار می‌کنید؛ اما پناهگاه و نگرهبانی از عذاب الهی برای شما نیست و خداوند هر کس را گمراه سازد، هدایت‌کننده‌ای از برای او نخواهد بود. [۶۴]. مؤمن آل‌فرعون، در دعوت و خیرخواهی‌های کم‌نظیر و دل‌سوزی‌های بی‌دریغ برای مردم،

چیزی را فروگذار نکرد و بیش تر از اندازه‌ی انتظار، به ارشاد و راهنمایی آنان پرداخت و حق دل‌سوزی درباره‌ی آنان ادا کرد. امام حسین علیه‌السلام درباره‌ی خیرخواهی‌های شفاف و روشن و اندرزهای بی‌دریغ زهیر، یادی از مؤمن آل‌فرعون فرمود و یاور فداکار خود را به او تشبیه کرد و با این تشبیه، همه این آیه‌ها را به ذهن تداعی فرمود که زهیر نیز در برابر فرعون زمان و حامیان او این مطلب را ایراد کرد. او وظیفه‌ی روشن‌گری خود را در برابر مردم و نیز وفاداری به امام زمان خود را به انجام رساند و مورد تشویق و قدردانی حضرت امام حسین علیه‌السلام قرار گرفت.

روشن‌گری در پرتو آیات قرآن

(... و ما الحیاء الدنیا الامتاع الغرور). [۶۵] و زندگی دنیا جز مایه‌ی فریب نیست. از سخنان گهربار امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا این خطبه‌ی شریف است: الحمد لله الذی خلق الدنیا فجعلها دار فنا و زوال متصرفه باهلها حالا بعد حال فالغرور من غرته و الشقی من فتنه فلا- تفرنکم الحیاء الدنیا و لا- یغریکم بالله الغرور. و منها فنعم الرب ربنا و بس العباد انتم اقررتم بالطاعة و امنتهم بالرسول محمد صلی الله علیه و آله ثم انتم رجعتم الی ذریته و عترته تریدون قتلهم لقد استحوذ علیهم الشیطان فانساکم ذکر الله العظیم فتبا لکم و لما تریدون انا لله و انا الیه راجعون هولاء قوم کفروا بعد ایمانهم و فبعدا للقوم الظالمین. [۶۶]. حمد و ستایش از آن خداوندی است که دنیا را آفرید و آن را خانه‌ی نیستی و زوال قرار داد، خانه‌ای که اهل خود را پیوسته در معرض تصرف و تغییر قرار می‌دهد و این کار را در هر حالی پس از حال دیگر انجام می‌دهد. پس فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب دهد و بخت و بیچاره، او است که دنیا او را مفتون و دل‌داده‌ی خود بسازد. پس این زندگی دنیا شما را مغرور نسازد و شیطان شما را درباره‌ی پروردگار نفریبد. از جمله‌های این خطبه، این است: پس چه خوب پروردگاری است پروردگار ما و چه بندگان گانی هستید شما که به زبان، به طاعت اقرار کردید و به پیامبر، محمد صلی الله علیه و آله ایمان آوردید؛ آن‌گاه در برابر ذریه و عترتش قرار گرفتید و تصمیم قتل آنان را گرفتید. در حقیقت، شیطان بر شما غالب گردیده، یاد خدای بزرگ را از قلب شما برده است. پس هلاکت بر شما و بر آن چه اراده دارید. ما برای خدایم و به سوی او بازگشت می‌کنیم. اینان مردمی هستند که بعد از ایمانشان، به کفر روی آوردند. پس دوری از رحمت الهی برای مردمان ستم‌کار باد. آن حضرت، در آغاز این خطابه، آن مردم ناب‌کار را از فریب خوردن به دنیا و زندگی زودگذر مادی، برحذر می‌دارد و از این که شیطان فریب‌کار، آنان را درباره‌ی خدا فریب دهد و مقام والای او را نادیده بگیرند، هشدار می‌دهد و در این باره، به آیه‌ی قرآن استناد کرده که می‌فرماید: (یا ایها الناس... ان وعد الله حق فلا تفرنکم الحیاء الدنیا و لا یغرنکم بالله الغرور) [۶۷]. ای مردم!.. به یقین وعده‌ی الهی حق است. پس زندگی این دنیا شما را نفریبد و شیطان، شما را درباره‌ی خداوند، مغرور نسازد. امام در مقام توجه دادن آن بی‌سعادت‌ها و هشیارسازی آنان، سخنان یاد شده را فرمود و به بخشی از آیات قرآن کریم استناد کرد که مضمونش آن است که دو فریب‌گر خائن، همواره در حال فریب انسان‌ها هستند: یکی دنیا و دیگری شیطان. در بخشی دیگر از این خطبه، امام علیه‌السلام ماهیت شوم آن مردم را برای آنان روشن ساخته، می‌فرماید: پروردگار ما پروردگار خوبی است، اما شما مردم، بد مردمی هستید که به ایمان اقرار کردید و به رسول‌خدا به گفته‌ی خود، ایمان آوردید که او پیامبر ما است و ما امت او و پیروان اویم و اکنون ذریه و فرزندان همان پیغمبر را، که به او افتخار می‌کردید، می‌کشید. این چه برنامه‌ای است؟ و چگونه توجیه می‌شود؟ آیا می‌شود به پیغمبر ایمان داشته باشید و با این حال، عزیزان و نوباوگان او به خاک و خون بکشید؟ و در این جا امام علیه‌السلام برای بیان نفاق و انحراف آنان، به آیه‌ی کریمه‌ی قرآنی استناد می‌کند که خداوند درباره‌ی گروهی از مردم تبه‌کار می‌فرماید: (استخوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله أولئک حزب الشیطان ألا ان حزب الشیطان هم الخاسرون). [۶۸]. شیطان سخت بر (دل) آنان احاطه کرده است، پس فکر و ذکر خدا را به کلی از یادشان برده است. آنان حزب شیطانند. آگاه باشید حزب شیطان، به حقیقت زیان‌کارانند. آن حضرت، با بیان این آیه، منتهای بدبختی و شقاوت

آنان را ترسیم فرموده است؛ یعنی همین بس که در احاطه‌ی شیطان قرار گرفته‌اند و شیطان چنان در دل و جان آنان نفوذ کرده است که یاد خدا را از فکر آنان برده است. چه بدبختی‌ها متوجه انسان می‌شود که خدا را فراموش کرده باشد! در این حال است که اراده‌ی هر بدی را می‌کند و دست به رفتارهای فاجعه‌آفرین می‌زند. آن‌گاه امام علیه‌السلام درباره‌ی آنان و اراده‌ی پلید و زشتشان نفرین کرد تا نابودی گریبانشان را بگیرد و آیه دیگری از قرآن کریم را قرائت فرمود: (انا لله و انا الیه راجعون) و گویا می‌خواست بفرماید که وضع شما مردم، مصیبت‌بار است و باید انسان از دیدن چنین افراد جنایت‌کار و بدسیرتی، «انا لله» بگوید و بردباری را پیشه‌ی خود سازد.

فراموشی یاد خدا، عامل هر بدبختی

(استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله...). [۶۹]. شیطان بر آنان چیره شده، خدا را از یادشان برده است.. در تاریخ بیان شده است که امام حسین علیه‌السلام در ساعات آخر عمر مبارک خویش، باز دیده‌هایی از خیمه‌های اصحاب و بانوان داشت و نیز به خیمه فرزند عزیز خود، امام زین‌العابدین علیه‌السلام آمد تا حال او را از نزدیک ببیند که ایشان در آن هنگام، بیمار بود و حضرت زینب علیهما‌السلام از او پرستاری می‌کرد. امام علی بن‌الحسین به عمه‌ی مکرم خود، حضرت زینب تکیه داده، نشست تا با پدر بزرگوار خود گفت‌وگو کند. امام حسین از وضع بیماری ایشان پرسید و او خدای را حمد و ستایش کرد. آنگاه به پدر بزرگوار خود عرض کرد: «امروز کار شما با این منافقان به کجا رسید؟». امام حسین علیه‌السلام در پاسخ فرمود: «یا ولدی! قد استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله»؛ یعنی ای فرزندم! شیطان بر آنان غلبه یافت و خدا را از یاد آنان برد. دیگر نه از خدا ترس دارند و نه به یاد اویند». آنگاه فرمود: «جنگ بین ما و آنان چنان درگرفت که خون از ما و آنان بر زمین جاری گردید». [۷۰]. امام حسین علیه‌السلام می‌توانست در مقام بیان و شرح اوضاع و احوال و نیز انحراف مردم و بدی‌های آنان بگوید: اینان مردمی بی‌توجهند، گروهی بد و ناپاکند، جماعتی ستم‌پیشه‌اند، فریب دستگاہ آل‌امیه را خورده‌اند، از قتل و آدم‌کشی باک ندارند و...؛ اما به جای چنین جمله‌هایی به قرائت این آیه‌ی کریمه قرآن اکتفا کرد که می‌فرماید: (استحوذ علیهم الشیطان فأنساهم ذکر الله). این جمله‌ی جامع و پرمحتوا، همه‌ی مطالب را دربردارد؛ زیرا منشأ همه بدی‌ها، کجروی‌ها، قتل‌ها، غارت‌ها و ستم‌ها فراموش کردن خداوند است. انسانی که خدا را از یاد برد، محکوم به سقوط حتمی است و خطر چنین انسانی، بزرگ و وصف و بیان‌ناپذیر است. لشکر دشمنان امام علیه‌السلام در کربلا، که بزرگ‌ترین فاجعه دردناک عالم هستی را به وجود آورد و بزرگ‌ترین مظاهر ستم و قساوت و بی‌رحمی را از خود نشان داد، خدا را فراموش کرده بود و در دل آنان، چیزی به نام «یاد خدا» نبود، بلکه شیطان بر دل آنان چیره شده بود.

تجلیل از یاران فداکار اسلام

(من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فممنهم من قضی نحبه و ممنهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً). [۷۱]. در میان مومنان، مردانی هستند که به عهدی که با خدا بستند، صادقانه وفا کردند. پس بعضی از آنان پیمان خود را به آخر بردند (در راه خدا به شهادت رسیدند) و بعضی دیگر، در انتظارند و هرگز (عهد و پیمان خود را با خدا) تغییر ندادند. امام حسین علیه‌السلام این آیه‌ی کریمه را در واقعه‌ی کربلا بارها خواند و در مناسبت‌های مختلف، به آن استناد می‌کرد و در هر یک از این موارد، این آیه‌ی کریمه، مستند اخلاق و رفتار آن بزرگوار بود. (الف) امام حسین علیه‌السلام در یکی از منازل بین راه، نامه‌ای برای اهل کوفه نوشت و آن را به دست قیس بن مصهر صیداوی داد تا به مقصد برساند. نزدیک کوفه، حصین بن نمیر او را گرفت تا تفتیش کند. قیس نامه را ریز ریز کرد. وی را نزد ابن‌زیاد برد. ابن‌زیاد گفت: کیستی؟ قیس گفت: مردی از شیعیان امیر المومنین، علی بن ابی‌طالب و فرزند او! ابن‌زیاد گفت: چرا نامه را پاره کردی؟ پاسخ داد: برای این که تو ندانی که در آن، چه بوده است. ابن‌زیاد گفت: نامه از

کی و برای چه کسی بود؟ وی پاسخ داد: از حسین بن علی علیه السلام به جماعتی از اهل کوفه که اسمشان را نمی دانم. این زیاد خشمگین شده، گفت: به خدا سوگند یا باید اسم آنان را بگویی و یا بالای منبر رفته، حسین بن علی و پدر و برادرش را لعن کنی و گرنه تو را قطعه قطعه می کنم قیس پاسخ داد: اسم آنان را به تو نخواهم گفت؛ اما لعن را انجام می دهم. پس بالای منبر رفت و حمد خدا کرد و درود بر پیامبر فرستاد و از خداوند طلب رحمت بر علی و حسن و حسین علیهم السلام کرد و بر ابن زیاد و پدرش و جنایت کاران بنی امیه لعنت فرستاد و گفت: ای مردم! من فرستاده‌ی حسین به سوی شمایم و از او در فلان موضع جدا شدم. پس او را اجابت کنید. خبر به ابن زیاد رسید. دستور داد او را از بالای قصر به زمین انداختند و به شهادت رساندند. این خبر تأثر بار، در بین راه، به امام حسین علیه السلام رسید. چشمان آن حضرت پر از اشک گردید و نتوانست از ریختن اشک خودداری کند و این آیه را قرائت کرد: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا». بعد هم او را دعا کرد [۷۲]. تلاوت این آیه، با ریختن اشک‌هایی پیایی، گویای قدردانی و اظهار عمیق‌ترین احساسات و عواطف قلبی آن حضرت به این انسان باوفای فداکار است و نشان‌گر ابراز بالاترین مراتب محبت و لطف آن حضرت، به این شخصیت والا است. ب) درباره‌ی شهادت مسلم بن عوسجه از یاران صمیمی و فداکار امام حسین علیه السلام نقل شده است که او در میدان جنگ، برای کشتن دشمنان، بسیار تلاش و بر سختی و ناراحتی‌ها صبر کرد تا به زمین افتاد. در حالی که هنوز رمق داشت، امام حسین علیه السلام و حبیب بن مظاهر به سوی او آمدند. حضرت به او فرمود: «رحمت خدا بر تو باد. ای مسلم! (فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا...)». [۷۳]. گمان نمی رود که هیچ‌گونه سخنی می توانست جای این جمله‌ی پربرکت را در اظهار محبت امام علیه السلام به مسلم بن عوسجه بگیرد. آری، آن بزرگوار همه‌ی عواطف و علاقه‌ی قلبی خود را در قالب این آیه جمع آوری کرد و به او ارائه فرمود. ج) ابن شهر آشوب رحمه الله می گوید: هر کدام از اصحاب و یاران، که عازم میدان می شد، با امام حسین علیه السلام وداع می کرد و می گفت: «السلام علیک یا بن رسول الله». حضرت پاسخ می داد: «و علیک السلام! و ما نیز از پی تو روانیم» و آن‌گاه قرائت می کرد: «فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلا». [۷۴]. این نقل، بسیار ارزشمند و گران بها است. امام حسین علیه السلام از یک یک اصحاب خود، هنگام وداع، با این آیه‌ی کریمه، قدردانی می کرد. آن حضرت، به جای این که آنان را در آغوش بفشرد، معانقه کند و آنان را ببوسد و ببوید، این آیه‌ی کریمه را قرائت می کرد و وفاداری آنان را به عهد و پیمانشان با خداوند سبحان امضا و تصدیق می فرمود و ضمنا به آنان می فهماند که شما پیشگام در راه شهادتید و ما نیز به دنبال شما خواهیم آمد.

امام حسین، وارث همه‌ی فضیلت‌ها

(ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین). [۷۵]. تحقیقا خداوند، آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برگزید. یکی از فرزندان گران قدر امام حسین علیه السلام، علی بن الحسین، معروف به علی اکبر علیه السلام است که در کربلا- به مقام رفیع شهادت رسید. امام هنگام وداع این جوان و در دیدار آخر او، مطالبی را فرمود که حاکی از مقام والای او نزد پدر بزرگوارش است و در پایان، این آیات را قرائت کرد: (ان الله اصطفی آدم و نوحا و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین - ذریه بعضها من بعض والله سمیع علیم). [۷۶]. آری، حضرت این آیه را زمانی خواند که جوان بی‌مانندش علی اکبر علیه السلام رو به میدان نبرد می رفت و چه بسا نظر مبارکش این بود که عظمت آن جوان عزیز و ارجمند و شأن رفیع، مقام منیع و اصالت و بزرگواری او را به مردم، به ویژه سپاه مخالف بفهماند که این جوان از خاندان و تبار کسانی است که خداوند از میان همه انسان‌ها و جوامع بشری، آنان را اختیار کرده است و از ذریه‌ای است که از آن اصول شرف و مایه‌های عظمت و بزرگی، پا گرفته و به وجود آمده است. او فرزندی پسندیده از پدرانی برگزیده و شایسته است که بزرگی، کرامت نفس، کمالات نفسانی و مکرمت‌های آسمانی را از پدران بزرگوار و از ریشه‌های فضیلت و کرامت به وراثت برده است. گویی امام علیه السلام می فرمود: ای سپاه شرارت و بدی و ای عمال

حکام فاسد و تباهاکار! تصور نکنید این یک جوان عادی و معمولی، چونان دیگر جوانان است، نه، او سلاله‌ی انبیا و اولیا و وارث صفات و مزایای پیامبران الهی و سفرای آسمانی و اوصیای آنان و از خیل منتخبان خدا است و از گروهی است که در گزینش آسمانی سرفراز گردیده‌اند. کسی که صفات خیر و خوبی و رموز سعادت و شرف را از نیاکان و اسلاف خود گرفته است و چهره‌ی نورانی و پرفروغ او یادآور آن بزرگواران، به ویژه حضرت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است و بدانید که اقدام به کشتن کسی می‌کنید که حامل همه این فضایل و بزرگواری‌ها و کرامت‌ها است. (وقال موسی انی عدت بری و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب). [۷۷]. و موسی گفت: تحقیقا من به پروردگار خود و پروردگار شما از هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه برده‌ام. روزی حضرت موسی، که خود را در برابر فرعون و فرعونیان (همانان که او را تهدید و در برابرش صف آرایی می‌کردند) دید و این جملات مبارک را فرمود و با قرار دادن خود و دیگران در پناه خداوند، امید دشمن را برید و راه نجات را برای خود هموار ساخت. پس از صدها سال، امام حسین بن علی علیه‌السلام در صحنه‌ی کربلا، سپاه کوفه را آگاه کرده، این آیه‌ها را برای آنان خواند و فرمود: «خداوند ما را در حمایت خود قرار دهد، که شر بزرگی از سوی متکبران متوجه ما است و خداوند ما را از این شر بزرگ، یعنی شر هر منکر بی‌اعتقادی، که عقیده به روز جزا ندارد، حفظ کند». آری، آن حضرت، در مقام گفت‌وگو، روشن‌گری و اتمام حجت برآمد و فرمود: والله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا افر فرار العبید یا عباد الله! (انی عدت بری و ربکم من کل متکبر لا یؤمن بیوم الحساب). [۷۸]. به خدا سوگند که من ذلیلانه، دست به شما نمی‌دهم و نه هم چون بردگان فرار می‌کنم (بلکه سخت ایستاده‌ام). من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نداشته باشد. امام حسین علیه‌السلام برنامه‌ی خود را برای آن مردم تبیین می‌کند. شاید کسانی تصور می‌کردند که سرانجام، سختی‌ها و شداید، آن حضرت را از پای درآورده، به تسلیم وادار خواهد کرد و شاید کسانی می‌پنداشتند که آن حضرت، فرار کرده، خویشان را از معرکه می‌رهاند؛ ولی حجت بالغه خداوند، هر دو تصور را خام و نسنجیده خواند و فرمود که راه من نه آن است و نه این، بلکه راه من فقط و فقط ایستادگی و مقاومت است و آن‌گاه خود را در پناه خداوند قرار می‌دهد و گوشزد می‌کند که آنانی که در برابر اولیای خدا جنگ به راه انداخته، از زور و قدرت خود سخن می‌گویند و مرا بهکشته شدن تهدید می‌کنند، افرادی متکبر و خودخواهند و به روز حساب و جزا و هنگامه‌ی قیامت، ایمان ندارند. و در ضمن، حضرت بیان می‌کند که افرادی با چنین ویژگی‌هایی خطرناکند و شر و فساد از وجودشان می‌بارد و انسان باید از شر آنان پناهگاهی برای خود بیابد و هیچ پناهگاهی مطمئن‌تر و امن‌تر از ذات لایزال الهی نیست. امام علیه‌السلام از این پناهگاه، با عبارت «ربی و ربکم» (پروردگار خود و پروردگار شما) یاد می‌کند، باشد که این تعبیر، آنان را تکان داد و به یاد خدا بیندازد و از کار بس زشت خود، پشیمان شوند.

حسین، رهرو واقعی پیامبران

(فأجمعوا أمرکم و شرکاءکم ثم لا یکن أمرکم علیکم غمۃ ثم اقضوا الی و لا تنظرون). [۷۹]. (نوح گفت: اگر تذکرات و دعوت من بر شما گران و سنگین است) اندیشه و طرح کار خود و معبودهایتان را روی هم بریزید و سپس هیچ چیز بر شما پوشیده نماند (و همه جوانب کار را بنگرید) آن‌گاه به حساب من پایان داده و مرا هیچ مهلت ندهید. (انی توکلت علی الله ربی و ربکم ما من دابة الا هو آخذ بناصیتها ان ربی علی صراط مستقیم). [۸۰]. هود به قوم خود گفت: من بر خداوند، که پروردگار خود و پروردگار شما است، توکل و اعتماد کرده‌ام. هیچ جنبنده‌ای نیست مگر این که خداوند بر او تسلط کامل دارد و او مسخر فرمان خدا است. راستی که پروردگار من بر راه راست است. حضرت ابا عبدالله الحسین علیه‌السلام در کربلا، هنگام رویارویی با آن مردم منحرف و فاسد [۸۱]، در ضمن خطبه‌ای گرم و پرشور، این آیات کریمه را خواند و آن‌گاه دسته‌سوی آسمان برداشت آنان را نفرین کرد. به هر حال، امام حسین در مقام احتجاج و آگاه کردن آن مردم، خویشان را در جایگاه حضرت نوح علیه‌السلام قرار داد و بیان و منطق قوی او

در سخنان جاوید خود، برای روشن کردن آن سیه‌روزان تیره‌دل به کار برد و برای بیان ناتوانی آن بی‌سعادت‌ها فرمود: شما هر چه توان فکری و کاری دارید، آماده سازید و شرکا و معبودهایتان نیز هر توانی که دارند، ضمیمه‌ی توان شما کنند و همه را روی هم بریزید و همه‌ی جوانب آن را بررسی کنید تا نپخته و نسنجیده و بدون آگاهی وارد جریان خطرناک جنگ و کشتن بندگان شایسته خدا نشوید. پس از این مراحل، اگر دیدید که می‌توانید، فشار خود را درباره‌ی من اعمال کنید و کار مرا به پایان برید و هیچ مهلتی به من ندهید. آن حضرت، در آیه‌ی دوم، خویش را در جایگاه هود پیغمبر علیه‌السلام قرار می‌دهد و سخنان آن پیامبر بزرگوار با قومش را برای اهل کوفه و شام، آن مردم متعصب و دنیاطلب و جدای از حقیقت بازگو می‌کند تا جایگاه مقدس خود را کاملاً بر آنان روشن سازد و در نتیجه، حرکت آنان را تحرکی کور و خطرناک و بدفرجام معرفی کند. امام علیه‌السلام می‌فرماید: «من بر خدای خود توکل و اعتماد کرده‌ام، همان که پروردگار من و پروردگار شما است». شاید در این جمله، حضرت می‌خواست بفرماید که شگفتا! شما برای جنگ و کشتن چه کسی آماده شده‌اید؟ کسی که تکیه‌گاه او همان خدایی است که تربیت شما را بر عهده داشته است. همان خدایی که شما خود را بندگان او می‌پندارید. شگفتا! مگر کسی که خود را بنده این خدا دانسته، مرتبط با او می‌شمارد، اقدام به کشتن انسانی می‌کند که توکل و اعتماد به خدا دارد و همه‌ی دل‌خوشی و آرامش ضمیرش به یاد ذات مقدس او است! جمله‌ی دوم مشعر به آن است که زمام همه‌ی موجودات و جنیدگان، به دست خدا است. به غلط اندیشه‌ی نابودی من و مکتب آسمانی مرا در سر می‌پرورانید. این چیزی نیست که در توان شما باشد. خدا است که اختیار همه‌ی بندگان و مخلوقات خود و توان هر کاری را دارد. نیز ممکن است اشاره به این موضوع باشد که تصور نکنید این همه بدی‌ها و ناروایی‌ها، که انجام می‌دهید، علیه امام زمان خود قیام می‌کنید و فرمان ستمگران و دشمنان دین را بر امر خدا و پیامبر و آخرت خود مقدم می‌دارید، کارهایی است که انجام می‌دهید و پس از آن، خبری نیست و کسی به شما دست‌رسی ندارد. این چنین نیست. هر جا بروید و به هر جا روی آورید و در هر نقطه‌ای ساکن شوید، مقهور قدرت لایزال پروردگار بزرگید و او با شدت و صلابت، شما را به زمین می‌زند و به نتیجه سوء اعمال خود خواهید رسید. در جمله‌ی سوم مفتخرانه می‌فرماید: خدای من بر صراط مستقیم و دقیقاً روی خط حق و عدالت است. کسی که رو به او بیاورد و او را پناهگاه خود قرار دهد، ضایع نمی‌شود. از سوی دیگر، ستمکار از دست قدرت او بیرون نخواهد رفت و به بیان امیرالمومنین، خداوند بر حق است، احسان و نیکی را به احسان، و بدی را به بدی کیفر می‌دهد و هر جا که بخواهد، عفو کرده، می‌آمرزد.

هشدار مرگبار به همه‌ی ستمگران

(.. و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون). [۸۲]. آنان که ستم کردند، به زودی خواهند دانست که به سوی چه جایگاه بدی باز خواهند گشت. این آیه‌ی کریمه، از آیه‌های تهدیدکننده است و تهدید آن، بسیار شدید است؛ زیرا حرف «سین» در آغاز آن، بر نزدیک بودن دلالت دارد و این که ظالمان باید منتظر باشند که به زودی به عاقبت بدی دچار خواهند شد. نیز از اشخاص تهدید شده، با عبارت «الذین ظلموا» یاد کرده است که خود، یادآور بدی آنان و عاقبت شوم آن ظالمان است و جمله «ای منقلب...» با ابهامی که افاده می‌کند، سخت هول‌انگیز و هراس‌آور است. زخمخسری می‌گوید: سلف صالح، همواره با این آیه، همدیگر را وعظ و اندرز داده، انذار می‌کردند و شدت و سختی آن را یادآور می‌شدند.. بار خدایا! ما را از کسانی قرار ده که این آیه را همواره جلو چشمان خود قرار داده‌اند. [۸۳]. آیا زخمخسری آگاه است که یکی از کسانی که ظالمان را با این آیه‌ی کریمه تهدید کرده‌اند، حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیهماالسلام است؟ تهدیدی که آن حضرت با این آیه کرد، در حالی مخصوص و در شرایطی ویژه بود که مصداق بارز و آشکار ظلم آن ظالمان را هم نشان می‌داد؛ زیرا اگر دیگران در حال سلامت، این آیه را تلاوت و با آن، کسی را موعظه یا ظالمی را تهدید می‌کردند، ولی امام حسین علیه‌السلام زمانی این آیه را خواند و تهدید کرد که سر از بدن

مطهرش جدا کرده بودند و سر بی تن او از بالای نیزه، این آیه را تلاوت می کرد و عملاً ظلم ظالمان را نشان می داد و جنایت های بی نظیر آنان را ترسیم می فرمود. از این رو، خواندن این آیه کریمه، در چنین شرایط و احوالی، تهدیدی شکننده و کوبنده داشت. دمیری در کتاب خود، چهار نفر را اسم می برد که در گاهواره سخن می گفتند. پس از آن می گوید: و چهار نفر، بعد از مرگ، سخن می گفتند: ۱. یحیی بن زکریا هنگامی که سر مبارک او را از بدن جدا کردند. ۲. حبیب نجار که پس از مرگ می گفت: (یا لیت قومی یعلمون)؛ [۸۴] ای کاش قوم من می دانستند که من به چه مقامی دست یافته ام! ۳. جعفر طیار (برادر مکرم امیرالمومنین علیه السلام) پس از شهادت، این آیه را تلاوت می کرد: (و لا تحسین الذین قتلوا فی سبیل الله أمواتا). [۸۵]. گمان نبرید آنانی که در راه خدا کشته شدند، مرد گانند. ۴. حسین بن علی علیه السلام پس از شهادت - این آیه را تلاوت می کرد: (و سیعلم الذین ظلموا آی منقلب ینقلبون). [۸۶]. ابن شهر آشوب می گوید: «نقل شده است که از سر مطهر امام حسین علیه السلام شنیده شد که این آیه را تلاوت می کرد. این مطلب را، هم دانشمندان شیعه، مانند ابن شهر آشوب مازندرانی و هم دانشمندان اهل سنت، مانند دمیری نقل کرده اند. سرانجام، در این شرایط، که زمامداران خیره سر و نیز حاکمان و والیان مزدور، در شهادت امام حسین و یاران باوفای او شادی می کردند و سعی داشتند خود را در فجایی که به بار آورده بودند، معذور بدانند، زمینه ایجاب می کرد که به نوعی، تهدید شده، تازیانه سرزنش و تهدید بر سر آنان فرود بیاید. نیز آن مردم نادان و گمراه، که به دعوت یزید تبهکار و ابن زیاد ملحد و از خدا بی خبر، به صورت لشکرهای منسجم و نظامیان مسلح، در کربلا حضور یافته، به کشتن فرزندان رسول الله دست زدند و در این راه و برای رسیدن به مادیات زود گذر دنیا، دل خراش ترین و فجیع ترین اقدامات و برنامه ها را انجام دادند و پس از آن هم شادی می کردند، جا داشت که تازیانهی تهدید آتشی بر سر آنان فرود بیاید. از این رو، امام حسین علیه السلام از میان آیه های قرآن، این آیهی صاعقه آسا را انتخاب کرد و در بالای نیزه تلاوت فرمود و بدین ترتیب، اعلان کرد که آمادهی عذاب دردناک الهی و دست انتقام الهی باشید. [۸۷].

کفایت الهی، رمز عزت

(فان آمنوا بمثل ما آمتمم به فقد اهتدوا و ان تولوا فانما هم فی شقاق فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم). [۸۸]. اگر آنان نیز مانند آن چه شما ایمان آورده اید، ایمان بیاورند، هدایت یافته اند و اگر سرپیچی کنند، از حق جدا شده اند و خداوند، شر آنان را از تو دفع می کند و او شنوندهی دانا است. این آیهی کریمه، خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و دربارهی کفار اهل کتاب، یعنی یهود و نصارا است و دو صورت را دربارهی آنان فرض فرموده است: ۱. ایمان بیاورند و دعوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را بپذیرند، که در این صورت، جزو گروه هدایت یافته گانند. ۲. به دعوت الهی پیامبر بزرگوار اسلام پشت کرده، آن را نپذیرند و هم چنان بر کفر و عناد خود باقی بمانند، که در این صورت، از حق جدا بوده، جزو گروه مخالفان و کارشکنان در برابر اهل ایمان خواهند بود و چون کارشکنی می کنند، پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و یاران وی را آزار می دهند. خداوند پیامبر خود را دل گرم می سازد و ترس و هراس را از او دور گردانیده، و به او اطمینان خاطر می دهد و دل و جان او را لبریز و سرشار از امید کرده، وعده می دهد که خداوند متعال، تو را کفایت می کند و شر آنان را از تو و یاران باوفای تو بر طرف خواهد ساخت تا در برابر آنان احساس ضعف و ناتوانی نکند و خویشتن را شکست خورده نپندارد، بلکه با عزت و سرافرازی، در برابر دشمنان بایستد و به وعدهی تخلف ناپذیر پروردگار بزرگ، دل خوش و دل گرم باشد. ابن شهر آشوب رحمه الله می گوید: سلمة بن کهیل شنید که سر مطهر امام حسین علیه السلام در حالی که بر نیزه بود، قرائت می کرد: (فسیکفیکهم الله و هو السميع العليم)؛ [۸۹] به زودی خداوند، تو را کفایت می کند و شر و خطر آنان را از تو دفع می فرماید و او شنوای دانا است. نمی دانم که آیا سر منور حجت بالغهی خدا و ولی اعظم پروردگار، حضرت سید الشهداء علیه السلام آیه را از آغاز آن قرائت کرده، همهی آیهی شریفه را خواند یا چنان که از ظاهر نقل

این مورخ بزرگ استفاده می‌شود، در مقام قرائت، بخش پایانی آیه را قرائت فرمود؛ ولی بر فرض که همین جمله را هم خوانده باشد، به صورت دوم از آیهی کریمه نظر دارد؛ یعنی مربوط به کفار و معاندان می‌شود. اهل کوفه با الفاظ و معانی قرآن آشنا بودند و حافظان قرآن داشتند و با شنیدن این جملهی مبارک، متوجه اصل آیهی کریمه شده، دو صورت یاد شده از آیه مبارکه را در نظر می‌آوردند؛ به ویژه صورت دوم در ذهنشان تداعی می‌شد و بدین ترتیب، امام حسین علیه‌السلام آن مردم نادرست و منحرف و آن تغییردهندگان سنت و کتاب و آن ظاهر فریبان انسان کش را کافر قلمداد کرده، در ردیف کافران معاند و منکران حق معرفی فرمود؛ همان گروهی که به حق پشت کرده، از پذیرش آن، سرباز زده‌اند. افزون بر آن، سالار شهیدان جهان، در برابر آن دغل‌بازان بی‌رحم و آن عناصر درنده و نامردی، شأن و شوکت و منزلت والای خود را نشان داد که مورد تأیید الهی است و خداوند متعال پشتوانه او است و دست قدرت پروردگار بزرگ، نگهدار او و اهداف بلند وی است. از این رو، با استناد به این آیه، عظمت و اعتلا و اقتدار خود را، حتی در حالی که سرش دور از بدن و جدا شده‌ی از جسد مطهرش بود، نشان داد. نیز با تلاوت آیهی شریفه، آن مردم ناپاک و زشت‌سیرت و نیز هیئت حاکم جنایت‌کار عصر را به شدت تهدید کرد که به خود نبالید که همه‌ی شما با تمام امکانات و وسایلی که در اختیار دارید، نابود خواهید شد. نیز با استناد به این آیه کریمه، جایگاه گرانقدر خود و هم‌چنین حرکت بزرگ خود را نشان داد، که حرکت و قیام او پیامبر گونه و قیامی در مسیر رسول بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله است. بنابراین، آن امام معصوم و آن پیشوای آزادی، با استناد به یک جمله از آیه‌های قرآنی، چند مطلب را فهماند: از یک سو، کفر و نفاق و الحاد آن مردم فاسد، به ویژه حکام سرکش آنان را اعلان کرد و از دیگر سو، شخصیت والا و آسمانی خود را برای آن بی‌خبران از حقیقت بیان فرمود که من اگر پیامبر نیستم، ولی جانشین او و زنده‌کننده‌ی دین او و آثار و شعائر اویم. از سومین جهت، اعلام فرمود که عنایت و لطف خاص پروردگار متعال، پشتوانه ایشان است و از تأیید و دستگیری‌های بی‌دریغ خداوند بزرگ برخوردارند و نیز آن ظالمان حقیقت‌کش را به نابودی تهدید کرد و در پایان اعلام داشت که خداوند شنوا و بینا است، گفته‌هایتان را می‌شنود و به اعمال نکبت‌بارتان آگاه است و به همه‌ی سخنان نسنجیده و دور از حقیقت و شیطانی شما و نیز به همه‌ی اعمال ددمنشانه شما رسیدگی کرده، کیفر عظیم مقرر خواهد داشت و نیز او همه‌ی سخنان حکیمانه و هدایت‌گرانه مرا می‌شنود و به همه اعمال و برنامه‌های خیر خواهانه من آگاهی دارد و بهترین اجر و پاداش و عالی‌ترین درجات و خالص‌ترین لطف و رحمت خود در برابر این همه خیرخواهی و یا ستم‌هایی که در این راه تحمل کرده‌ام و آزارهایی که از دست شما مردم حق‌ناشناس کشیده‌ام، به من عطا خواهد فرمود.

شگفت‌ترین شگفتی‌ها

(أم حسبت أن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً). [۹۰]. ای رسول ما! آیا پنداشتی که قصه‌ی اصحاب کهف و رقیم، در برابر این همه آیات قدرت و عظمت، از آیات عجیب ما بودند؟ این آیهی شریفه، در مقام ذکر این مطلب است که قصه‌ی اصحاب کهف و جوانانی که از دست پادشاه کافر ستمگر، برای حفظ ایمان و عقیده‌ی آسمانی خود فرار کرده، به غاری پناه بردند و ۳۰۹ سال قمری (سیصد سال شمسی) در آن غار به خواب رفته، پس از بیداری گمان می‌کردند که یک روز یا ساعتی از روز خوابیده‌اند، چیز تازه‌ای و شگفت‌انگیزتر از دیگر آیات الهی در زمین و آسمان نیست، که همه مظاهر وجود و تصرفات مستمر الهی و جریانات مداوم آفرینش، شگفت‌انگیز است و با ملاحظه قدرت بی‌منت‌های خدای سبحان، هیچ چیزی تعجب ندارد؛ زیرا همه چیز برای او آسان است. شیخ مفید رحمه الله نقل می‌کند: زید بن ارقم گفته است: سر امام حسین علیه‌السلام را بالای نی، در شهر می‌گردانیدند و من در بالاخانه‌ی خود نشسته بودم. هنگامی که مقابل غرفه من رسید، شنیدم که این آیه را قرائت می‌کرد: (أم حسبت أن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً). من از دیدن این منظره، به خدای یگانه سوگند، مو بر اندامم راست و ندا کردم: والله سر تو

ای فرزند رسول الله! عجیب تر و شگفت انگیز تر است. [۹۱]. شگفتی‌ها مربوط به ماجرای تو است، نه اصحاب کهف. تو همه را به تعجب آوردی و هر بیننده‌ای را واله و سرگردان و عقول را سرگشته ساختی، تو که سر بریده‌ات، آن گاه که از بدن فاصله دارد و بالایی نیزه جا گرفته است، آیات قرآن کریم را تلاوت می‌کند. آری، سر مطهر حسین بن علی علیه‌السلام قرآن، آن هم این آیه‌ی سوره‌ی کهف را می‌خواند. قطعاً در انتخاب این آیات کریمه اسراری است. ممکن است حضرت می‌خواست به اهل کوفه، آن خفتگان بگوید: داستان اصحاب کهف، برای شما تعجب‌آور و حیرت‌زا است. اکنون بنگرید که آیا آن حادثه عجیب است یا داستان من که پس از شهادت، آیات الهی را می‌خوانم. یا ممکن است اشاره‌ای باشد به این که من و یارانم، با اصحاب کهف وجه مشترکی داریم. آنان در راه عقیده و ایمان خود استقامت ورزیدند؛ چنان که هم در مسیر ایمان و عقیده، ثبات قدم داشتیم؛ ولی آنان از شر پادشاه کافر ظالم فرار کرده، به غار پناه بردند و به خواب رفتند و آرمیدند؛ اما من و یارانم در برابر حاکم ستمگر ایستادگی کردیم و فریاد خود را به گوش جهانیان رساندیم و از شمشیرها و نیزه‌ها باران تیرهای کشنده‌ی آنان نهراسیدیم و در برابر دشمنان دین، صف‌آرایی کرده، ضربت تیر و نیزه و شمشیرها را به جان خریدیم. ممکن است انتخاب این آیه، با توجه به نکته باشد که این شاعر نغز گفتار بدان اشاره کرده است: بود بر لب، آیه‌ی کهف سخن یعنی ای دشمن! تو در خوابی نه من و چه بسا ده‌ها نکات ظریف‌تر در این مقام نهفته باشد که ما از آن آگاهی نداریم. به هر حال، امام حسین علیه‌السلام با قرائت این آیه‌ی کریمه، اسلام و اهل اسلام و پیروان مکتب اهل البیت را سرفراز کرد و خسران و خواری و زبونی را بر جنایت‌کاران و حکام آل‌امیه و آل‌ابی‌سفیان و پیروان بی‌مایه‌ی آنان محقق و مسلم گردانید.

تشبیه به اصحاب کهف

(انهم فتبّه آمنوا بر بهم و زدناهم هدی). [۹۲]. راستی که آنان (اصحاب کهف) جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آورده بودند و ما بر هدایتشان افزودیم. این بخش از آیه، آغاز نقل داستان اصحاب کهف است که خداوند، خود عهده‌دار بیان آنان شده، مقدم بر هر چیزی از آنان با عنوان «فتیه آمنوا بر بهم» یاد فرموده است؛ یعنی جوانمردانی که با اراده‌ی خود، به خدا ایمان آوردند. آن گاه می‌افزاید که ما هم بر هدایت آنان افزودیم و لازمه این که خود هدایت یافته باشند و خداوند هم بر هدایت آنان بیفزاید، این است که به اسرار و رموز جهان هستی پی ببرند، حجاب‌ها برای آنان کنار برود، با عالم غیب در رابطه باشند و همواره از راهنمایی‌های آسمانی بهره‌گیرند. حضرت سیدالشهدا، حسین بن علی علیهما‌السلام پس از شهادت، این آیه را در انظار عموم تلاوت کرد. عالم بزرگ و تهذیب‌کننده نفوس، مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری رحمه الله در بیان ارتباط امام حسین با سوره‌های قرآن مجید، هنگامی که به سوره‌ی کهف می‌رسد، می‌گوید: از سر مطهر، هنگامی که بر نیزه بود، شنیده شد که سوره‌ی کهف را قرائت می‌کند. پس زید بن ارقم شنید که آیه‌ی (أم حسبت أن أصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً) و دیگران در شام شنیدند که این آیه را تلاوت می‌کرد: (انهم فتیه آمنوا بر بهم و زدناهم هدی). [۹۳]. به نظر می‌رسد که در قرائت این آیه‌ی کریمه، هدفی وجود داشته است و سر مطهر، با توجه به آن، آیه‌ی یاد شده را قرائت می‌کرد. تصور ما این است که حضرت، با تلاوت این آیه می‌خواست حرکت خود و یاران گران‌قدرش را یادآوری کرده، مصداق روشنی برای آیه‌ی کریمه، در زمان خود ارائه کند. آری، امام حسین، خود و برادران، فرزندان، برادرزادگان و دیگر عزیزان خود را مصداق این آیه، قلمداد کرد و از رهگذر قرائت آن، حال خود را شرح می‌داد که عزیزان سرفرازی که در حادثه‌ی خونین کربلا جان دادند و به مقام رفیع شهادت نایل گردیدند، جوانان و جوان مردان برومندی بودند که سرلوحه کارشان ایمان به خدا بود. خداوند متعال نیز بر هدایت آنان افزود و به بالاترین درجات هدایت رسیدند و به مقام والای شهادت در راه خدا دست یافتند. اگر آن چنان که این عالم بزرگوار فرموده است، سر مطهر، این آیه را در شام خوانده باشد، حضرت به نکته بسیار لطیف و مهمی اشاره فرموده است؛ زیرا بیش‌تر مردم شام، در مدرسه‌ی گمراهی آل

ابی سفیان، آن شجره‌ی خبیثه بار آمده بودند و امام حسین و یاران او را خروج کنندگان بر خلیفه‌ی مسلمین می‌دانستند؛ چنان که مردی محاسن سفید از آنان، به مقابل امام زین العابدین آمد و از قتل حسین و اسارت خاندان او و پیروزی یزید شادمانی کرد. از این رو، سر مطهر امام حسین علیه‌السلام در شام این آیه را قرائت کرد تا به آن مردم بدبخت و فریب خورده و نادان بگوید: کدام خارجی و چه خروجی؟ ای بیچاره مردم بدبخت و گمراه! آنانی که در کربلا به دست شما به شهادت رسیدند و امروز سرهای از تن جدای آنان را به شهر شما آورده‌اند، جوان مردانی باصفا و باوفا بودند که ایمان به خدای متعال آوردند و او نیز غیر از آن نورانیت ایمانی که خود داشتند، بر هدایت آنان افزود و نورانیتشان را چند برابر کرد. آنان مومنانی به خدا بودند که ایمانشان به تصدیق و امضای حضرت رب العالمین رسید و افزون بر آن، مورد لطف خاص خداوندی قرار گرفتند و عنایات ویژه‌ی پروردگار، شامل حالشان گردید. صلی الله علی مولانا الحسین بن علی، سیدالشهداء من الاولین و الآخرین الذی هو شریک القرآن و تالی القرآن و ترجمان القرآن.

پاورقی

- [۱] ر.ک: سنن الدارمی، ج ۲، ص ۵۲۴؛ سنن البیهقی، ج ۱۰، ص ۱۱۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۱۴ و ۱۷؛ الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴؛ کافی، ج ۱، ص ۲۹۳.
- [۲] المزار، ص ۱۵۸.
- [۳] همان، ص ۱۶۸.
- [۴] همان، ص ۱۴۳.
- [۵] ابراهیم (۱۴) آیه‌ی ۱۵.
- [۶] دمیری، حیاة الحیوان (به نقل از: تتمه‌ی المنتهی، ص ۹۱؛ الطرائف، ص ۱۶۷؛ بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۹۳).
- [۷] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۶؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۳۴.
- [۸] نحل (۱۶) آیه‌ی ۲۳.
- [۹] نحل (۱۶) آیه‌ی ۲۳.]
- [۱۰] تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۵۷؛ بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹.
- [۱۱] نساء (۳) آیه‌ی ۸۶.
- [۱۲] کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۸.
- [۱۳] آل عمران (۳) آیه‌ی ۱۳۴.
- [۱۴] کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۱؛ (ابن ابی الحدید، شبیه این داستان را درباره‌ی امام هفتم علیه‌السلام نقل کرده است. ر.ک: شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، ص ۴۶).
- [۱۵] اعراف (۷) آیه‌ی ۲۰۲-۱۹۹.
- [۱۶] همان.
- [۱۷] یوسف (۱۲) آیه‌ی ۹۲.
- [۱۸] سفینة البحار، ج ۱، ص ۴۲۱؛ منازل الآخرة، ص ۲۰۷.
- [۱۹] عنکبوت (۲۹) آیه‌ی ۸.
- [۲۰] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۷۳؛ کشف الغمه، ج ۲، ص ۳۱.

- [۲۱] كهف (۱۸) آیه ی ۴۹.
- [۲۲] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۱۴-۲۱۲؛ رجال الكشي، ج ۱، ص ۴۹-۵۱.
- [۲۳] كهف (۱۸) آیه ی ۴۹.
- [۲۴] توبه (۹) آیه ی ۷۱.
- [۲۵] مائده (۵) آیه ی ۶۳.
- [۲۶] همان، آیه ی ۷۸-۷۹.
- [۲۷] همان، آیه ی ۴۴.
- [۲۸] تحف العقول، ص ۲۳۷؛ بحار الانوار، ج ۹۷، ص ۷۹؛ سخنان حسين بن علي از مدينه تا كربلا، ص ۳۰۲-۳۰۳.
- [۲۹] آل عمران (۳) آیه ی ۳۳-۳۴.
- [۳۰] تفسير صافي، ج ۱، ص ۲۵۶؛ مدينه المعجز، ج ۳، ص ۴۷۶؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۷؛ العوالم، ص ۳۱۷.
- [۳۱] طلاق (۶۵) آیه ی ۲-۳.
- [۳۲] تحف العقول، ص ۲۴۰؛ بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۲۱.
- [۳۳] طلاق (۶۵) آیه ی ۲-۳.
- [۳۴] احزاب (۳۳) آیه ی ۳۳.
- [۳۵] كافي، ج ۱، ص ۲۹۴؛ الخصال، ص ۴۰۳؛ كفايه الاثر ص ۶۵؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۳۳۱؛ ج ۳، ص ۲۵۹؛ صحيح مسلم، ج ۷، ص ۱۳۰.
- [۳۶] چهل روز، هفت ماه، هشت ماه و نه ماه در روايات ذكر شده است.
- [۳۷] الفتوح، ج ۵، ص ۱۷؛ موسوعه كلمات الحسين، ص ۲۸۵.
- [۳۸] بقره (۲) آیه ی ۱۵۶.
- [۳۹] لهوف، ص ۲۰.
- [۴۰] نساء (۴) آیه ی ۷۸.
- [۴۱] نساء (۴) آیه ی ۷۸.
- [۴۲] آل عمران (۳) آیه ی ۱۵۴.
- [۴۳] انفال (۸) آیه ی ۴۲.
- [۴۴] موسوعه كلمات الامام الحسين، ص ۳۰۱؛ العوالم، ص ۱۸۰؛ بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۳۱ - ۳۳۰.
- [۴۵] قصص (۲۸) آیه ی ۲۱.
- [۴۶] همان.
- [۴۷] ارشاد، ص ۱۸۴.
- [۴۸] اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۳۵؛ مقتل الحسين، ص ۱۱.
- [۴۹] فصلت (۴۱) آیه ۳۳.
- [۵۰] نفس المهموم، ص ۱۷۴ - ۱۷۳؛ معالم المدرستين، ج ۳، ص ۵۹؛ تاريخ الملوك و الامم، ج ۴، ص ۲۹۲.
- [۵۱] فصلت (۴۱) آیه ۳۳.
- [۵۲] بقره (۲) آیه ۱۵۶.

[۵۳] ارشاد، ج ۲، ص ۸۲، روضه الواعظین، ص ۱۸۰.

[۵۴] بقره (۲) آیه ۱۵۶.

[۵۵] مزمل (۷۳) آیه ۴.

[۵۶] همان، آیه ۲۰.

[۵۷] ارشاد، ج ۲، ص ۹۱؛ العوالم، ص ۲۴۳؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۸۹؛ تاریخ الملوك و الامم، ج ۴، ص ۳۱۶.

[۵۸] ارشاد، ج ۲، ص ۹۱.

[۵۹] آل عمران (۳) آیه ۱۷۸.

[۶۰] همان، آیه ۱۷۹ - ۱۷۸.

[۶۱] ارشاد، ج ۲، ص ۹۵؛ العوالم، ص ۲۴۷.

[۶۲] غافر (۴۰) آیه ۲۸.

[۶۳] نفس المهموم، ص ۲۴۲ و ۲۴۳ (به نقل از: تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۲۴؛ کامل ابن اثیر، ج ۴، ص ۶۳؛ مقتل الحسين، ص ۱۲۰).

[۶۴] غافر (۴۰) آیه ۳۳ - ۲۸ و ۴۳ - ۳۸.

[۶۵] آل عمران (۳) آیه ۱۸۵.

[۶۶] مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۴۹.

[۶۷] لقمان (۳۱) آیه ۳۳.

[۶۸] مجادله (۵۸) آیه ۱۹.

[۶۹] مجادله (۵۸) آیه ۱۹.

[۷۰] معالی السبطين، ج ۲، ص ۱۲؛ موسوعة كلمات الامام الحسين، ص ۴۸۵.

[۷۱] احزاب (۳۳) آیه ۲۳.

[۷۲] نفس المهموم، ص ۱۷۸، ۱۷۷ و ۱۹۴؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۷۳.

[۷۳] لهوف، ص ۹۴ - ۹۳؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۰۳؛ العوالم، ص ۳۳۷؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۱۰۶؛ تفسیر نور الثقلين، ج ۴، ص ۲۵۹؛ تاریخ الامم و الملوك، ج ۴، ص ۳۳۱.

[۷۴] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۰۰؛ مقتل مقرر، ص ۳۰۵؛ العوالم، ص ۱۷۵؛ معالم المدرستین، ج ۳، ص ۴۷.

[۷۵] آل عمران (۳) آیه ۳۳.

[۷۶] مقتل مقرر، ص ۳۲۲.

[۷۷] غافر (۴۰) آیه ۲۷.

[۷۸] مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۶۸؛ ارشاد، ج ۲، ص ۹۸؛ العوالم، ص ۶۶؛ اعلام الوری، ج ۱، ص ۴۵۹.

[۷۹] یونس (۱۰) آیه ۷۱.

[۸۰] هود (۱۱) آیه ۵۶.

[۸۱] مقتل مقرر، ص ۲۸۸ و ۲۸۹؛ ارشاد، ج ۲، ص ۹۷؛ العوالم، ص ۲۵۰.

[۸۲] شعرا (۲۶) آیه ۲۲۷.

[۸۳] کشاف، ج ۳، ص ۳۴۵.

- [۸۴] یس (۳۶) آیه ی ۲۶.
- [۸۵] آل عمران (۳) آیه ی ۱۶۹.
- [۸۶] شعرا (۲۶) آیه ی ۲۲۷؛ حیاة الحیوان، ج ۱، ص ۱۵۵ (باب المزة).
- [۸۷] مناقب آل ابی طالب، ج ۶۱، ۴؛ العوالم، ص ۳۸۶.
- [۸۸] بقره (۲) آیه ی ۱۳۷.
- [۸۹] نهاية الدراية، ص ۲۱۷؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۱۰؛ ج ۹، ص ۱۷۳.
- [۹۰] كهف (۱۸) آیه ی ۹.
- [۹۱] ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷؛ مناقب امیرالمومنین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ الثاقب فی المناقب، ص ۳۳۲.
- [۹۲] كهف (۱۸) آیه ی ۱۳.
- [۹۳] خصائص الحسین، ص ۱۵۰۰؛ مناقب امیرالمومنین، ج ۲، ص ۲۶۷؛ ارشاد، ج ۲، ص ۱۱۷.

۔ ۔ ۔